

آسیب های کار کودکان در ایران؛ با رویکردی بر نقطه نظرات اجتماعی-فرهنگی

نویسنده: کامیل احمدی¹

چکیده

فقر و بیکاری خانواده‌ها یکی دیگر از علل کار کودکان است. این عامل با دو عامل دیگر که به آن‌ها اشاره شد رابطه دارد. برای مثال توسعه نابرابر و نامتوازن باعث محروم نگه داشته شدن بخشی از جامعه از مزایایی می‌شود و توسعه نابرابر، خود، عاملی اصلی و پیش‌برنده‌ای برای فقر و بیکاری به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای و قومی و مذهبی کشور است. جامعه ایران بعد از انقلاب با افزایش جمعیتی بسیار انبوهی مواجه بوده است، به‌گونه‌ای که جمعیت در طول چهار دهه گذشته بیش از دو برابر رشد داشته است. برخلاف افزایش جمعیت، شاهد رشد اقتصادی نیستیم و تحت تأثیر تحریم‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان در برخی از سال‌ها شاهد نرخ منفی رشد اقتصادی هستیم. افزایش جمعیت در کنار رشد اقتصادی پایین به بیکاری و فقر بیشتر دامن زده است. در این شرایط خانواده‌ها از نیروی کار کودکانشان به‌منظور جبران بخشی از هزینه‌هایشان استفاده می‌کنند. بدسرپرستی و بی‌سرپرستی یکی دیگر از عوامل علی کار کودکان است. برخی از سرپرستان خانواده‌ها به دلایلی مانند اعتیاد، بیماری، و از کار افتادگی قادر به کار کردن و تأمین هزینه‌های خانواده خود نیستند و سرپرستان تعداد دیگری از کودکان فوت کرده‌اند. در این شرایط خانواده‌ها دچار فقر مضاعف می‌شوند و این فقر باعث می‌شود کودکان وارد چرخه کار شوند. فقر ناشی از بدسرپرستی و بی‌سرپرستی نشان از بی‌اثر یا کم‌اثر بودن سیاست‌های حمایتی کشور دارد.

واژگان کلیدی: کودک کار، آسیب، اجتماع، فرهنگ

مقدمه

¹ . محقق و مردم‌شناس: Kameel.ahmady@gmail.com
<http://kameelahmady.com>

کار کودک¹ پدیده‌ای جهانی است که انواع و اشکال مختلفی دارد، اما بر اساس تعریف سازمان جهانی، کار کودک به مجموعه فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که به سلامت جسم، روح، و روان کودک آسیب وارد می‌کند و حق آموزش و تحصیل را از او سلب می‌کند. برای مثال باعث محرومیت وی از رفتن به مدرسه، یا ترک تحصیل اجباری، یا التزام او به کار سنگین و طولانی همزمان با تحصیل می‌شود.² گزارش سازمان بین‌المللی کار در سال 2018 نشان می‌دهد حدود 218 میلیون کودک در سراسر جهان به یکی از انواع کار مشغول‌اند. با استناد به این گزارش، می‌توان گفت از هر 10 کودک در دنیا نفر کودک کار وجود دارد. برپایه اعلام سازمان جهانی کار، کشورهای جنوبی صحرای آفریقا بیشترین تعداد کودکان کار را به خود اختصاص داده‌اند و بر اساس آمار ارائه‌شده سال 2018 این سازمان، 29 درصد از کودکان پنج تا هفده ساله در این منطقه کار می‌کنند که بیشتر آن‌ها نیز در بخش کارهای سخت و زیان‌آور مشغول‌اند. این وضعیت در خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا متفاوت است و در این مناطق حدود 5 درصد کودکان پنج تا هفده ساله به کارهای خطرناک مشغول‌اند، اما در کشورهای جنوب‌شرقی آسیا وضعیت کودکان کار نگران‌کننده اعلام شده است؛ در کشورهایهایی مانند هند و پاکستان بیشتر کودکان در قالب قراردادهای رعیتی به فروش می‌رسند یا دزدیده می‌شوند تا در مزارع، کارخانه‌ها، و کارگاه‌ها با شرایط کاری سخت استثمار شوند.³ آمار ارائه‌شده از سوی سازمان جهانی کار برآوردی تقریبی از تعداد و جمعیت کودکان کار در جهان است، چراکه ارائه آمار دقیق کودکان کار، با توجه به اشکال متفاوت و این‌که در بسیاری موارد ماهیت پنهان دارد، تقریباً غیرممکن است. گسترش همزمان فقر و جهانی‌شدن فعالیت‌های اقتصادی در جهان و فقیر شدن بخش‌های بزرگی از جمعیت و خانواده‌ها کودکان آن‌ها را وامی‌دارد تا برای بقای خود به هر فعالیتی روی آورند. به عبارتی، مجموعه عوامل مذکور باعث گسترش بخش اقتصاد غیررسمی شده است. به‌طور کلی در طول پنجاه سال گذشته، اقتصاد غیررسمی در مناطق مختلف جهان رشد کرده است.⁴ تلاش‌های گسترده‌ای برای تعریف اقتصاد غیررسمی شده است و از مفاهیم مختلفی برای اشاره به این بخش استفاده شده است، مفاهیمی مانند «اقتصاد سایه‌ای»، «اقتصاد موازی»، «اقتصاد زیرزمینی» و «اقتصاد غیررسمی». نکته قابل‌ذکر آن است که اقتصاد غیررسمی با بخش اقتصاد غیرقانونی متفاوت است؛ در قوانین کشورهای فعالیت‌هایی که در بخش اقتصاد غیرقانونی (مانند تولید و قاچاق مواد مخدر) انجام می‌شود جرم تلقی شده‌اند، اما فعالیت‌های بخش اقتصاد غیررسمی لزوماً جرم نیست و غیرقانونی محسوب نمی‌شود. اساساً اقتصاد غیررسمی شامل «تمام فعالیت‌های کسب درآمد است که از سوی دولت در محیط‌های اجتماعی تنظیم نشده است، در جایی که فعالیت‌های مشابه تنظیم می‌شوند.»⁵ به همین ترتیب در ایران نیز در یکی دو دهه گذشته اقتصاد غیررسمی رشد چشمگیری داشته است و به فقر و نابرابری عمیقی دامن زده است.⁶ با تغییرات اجتماعی گسترده و تغییر در اقتصاد معیشتی و گسترش بخش غیررسمی، همزمان فقر، نابرابری، و استثمار مفرط فقرا تقویت می‌شود. انتشار ضعیف‌تر از لحاظ جنس و سن، یعنی زنان و کودکان، بیشترین تعداد کارگران بخش اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. بسیاری از مشاغل در اقتصاد غیررسمی عواقب جسمی و روانی زیادی برای کودکان به‌همراه دارند. کار پنهان کودک در محیط‌های بسته نیز نوعی از مشاغل پرخطر محسوب می‌شود، زیرا کودکان از پیش چشم‌ها پنهان می‌مانند و معلوم نیست که چه بر سرشان می‌رود. چنان‌که کار در کارگاه‌های کوچک، کارگاه‌های خانگی، و در موارد

¹ Child labour

² ILO. (2017). Global estimates of child labour: Results and trends, 2012-2016. Geneva: International Labour Organization Geneva

³ کورسارو، ویلیام ای. (1393). جامعه‌شناسی کودکی (ترجمه علیرضا کرمانی و مسعود رجبی اردشیری). تهران: ثالث.

⁴ Unicef. (2002). innocent digest: Child domestic work.

⁵ نادری، صلاح‌الدین. (1393). جامعه‌شناسی مردم‌مدار و آزمون نظریه کاستلز در عرصه کار کودکان (پژوهش عملی مشارکتی با کودکان افغان در مرکز دوستدار کودک مشتاق). گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی (دانشگاه باهنر کرمان به نقل از انجمن حمایت از حقوق کودکان، 1398، ص 88).

⁶ عرب‌مازایار یزدی، علی. (1398). اقتصاد غیررسمی و نابرابری در ایران در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران 1388-1396. ج 2 (ص 495-516)، تهران: آگاه.

بسیاری در کارگاه‌های غیرقانونی و در بخش اقتصاد غیررسمی آسیب‌های بسیاری را با خود به همراه دارد، زیرا کودکان در محیط‌های بسته کاری آزادی عمل کمتری را تجربه می‌کنند و توانایی کمتری در دفاع و مراقبت از خود نسبت به محیط خیابان دارند. وجود فضاهاى دلگیر، خفه، و پرخطر کارگاه‌های زیرزمینی احتمال استثمار و کودک‌آزاری را بیشتر می‌کند. از دیگر سو کودکان حق تصرف پول یا دستمزد خود را ندارند و از این جهت نیز استثمار می‌شوند. به‌طور کلی گسترش کار کودک اشکال گوناگونی به خود گرفته است که می‌تواند شامل دست‌فروشی و گل‌فروشی در خیابان‌ها، کار در تعمیرگاه‌ها و مکانیکی‌ها، کار در تولیدی‌های خیاطی و بلورسازی‌ها، کار در کوره‌های آجرپزی، و حتی زباله‌گردی شود. درباره کارگاه‌های مختلف و شرایط کاری کودکان در این محیط‌ها اطلاعات اندکی در دسترس است، چراکه مشخص نیست در روز چند ساعت از کودک کار می‌کشند و چه میزان دستمزد به کودک پرداخت می‌شود. از این رو لازم است اشکال کار کودکان شناسایی شود و به‌لحاظ ماهیت، شرایط و مخاطرات کار مطالعه و بررسی گردد. هدف این پژوهش نیز همین است. به عبارت دیگر، اهداف این پژوهش عبارت است از: شناسایی و مطالعه اشکال کار کودکان در شهر تهران به‌لحاظ ماهیت، شرایط و پیامدهای آن برای کودکان. اگرچه به‌صورت کلان سعی شده است تا این موضوع در ابعاد ملی و جهانی نیز بررسی شود.

اهداف تحقیق

هدف اصلی این پژوهش شناخت اشکال گوناگون کار کودک در شهر تهران و حومه است، اما شناخت علل و عوامل تعیین‌کننده اشکال گوناگون کار، شناخت ماهیت و شرایط کار، و شناخت پیامدهای اشکال گوناگون کار کودکان با تأکید بر مخاطرات کار برای کودکان نیز به‌عنوان اهداف ثانویه در نظر گرفته شده است. برای دستیابی به این اهداف نیز پرسش‌هایی طرح شد که پاسخ به هر کدام از آن‌ها توانست شناخت نسبتاً کاملی از وضعیت کودکان کار در تهران به‌دست دهد و چه‌بسا به‌سبب تنوع و گستردگی اشکال کار کودک در پایتخت، بتوان این شناخت کامل را به کل ایران و سایر کلان‌شهرهای ایران نیز تعمیم داد. این سؤال‌ها عبارت بودند از:

- ۱- اشکال گوناگون کار کودک چیست؟
- ۲- چه عواملی باعث کار کودکان در مشاغل مختلف می‌شود؟
- ۳- کودکان کار در مشاغل مختلف چه ادراکی از کار خود دارند؟
- ۳- پیامدهای کار کودکان در مشاغل مختلف چیست؟
- ۴- کودکان در مشاغل مختلف با چه مخاطرات و مشکلاتی مواجه‌اند؟
- ۵- شرایط کاری کودکان در مشاغل مختلف چگونه است؟

پیشینه تحقیق

ادریسکول¹ در سال 2017 در مقاله خود، با عنوان «مروری بر کار کودکان در بخش صنعت و معدن در مقیاس کوچک در آسیا و آفریقا»، به مطالعه سریع داده‌های منابع دانشگاهی، سیاسی، و سازمان‌های غیردولتی درباره کار کودکان در بخش صنعت و معدن کوچک (ASM) در آسیا و آفریقا پرداخته است. ASM به گروه‌های کوچکی اشاره دارد که در بخش حفاری‌های کم‌هزینه، کم‌فناوری، کار فشرده و پرانرژی فعالیت می‌کنند. بنابراین می‌توان تمایز روشنی بین معادن صنعتی و وسیع - که معمولاً دارای مجوزند - از یک‌سو و معادن صنعتگر و کوچک - که اغلب بدون مجوزند - از سوی دیگر ایجاد کرد. همچنین این مقاله انواع کار کودکان در معادن را در کشورهایمانند تانزانیا، فیلیپین، و اندونزی بیان کرده است، کارهایی مانند حفاری در گودال، کار در زیر زمین، حمل سنگ معدن و خرد کردن آن، پخت‌وپز برای بزرگسالان، و فروش کالا و خدمات برای بزرگسالان که آسیب‌های مختلف جسمی و روانی را به‌همراه دارد.² علی ایمان‌زاده در سال 1398 در مقاله «تجربه زیسته کودکان کار شهر تبریز از احساس تنهایی» به مطالعه توصیفی و تبیین واکاوی تجربه‌های کودکان کار از احساس تنهایی پرداخته

¹ Dylan O'Driscoll

² O'Driscoll, D. (2017). Overview of child labour in the artisanal and small-scale mining sector in Asia and Africa. K4D Helpdesk Report. Brighton, UK: Institute of Development Studies.

است. پژوهش حاضر به روش کیفی و پدیدارشناسی و نمونه‌گیری هدفمند و به کمک مصاحبه ژرف‌نگر با پانزده نفر از کودکان کار انجام شد. از یافته‌های تجربه‌ی کودکان کار از احساس تنهایی چهار مضمون اصلی «احساسات ادراک‌شده»، «انواع احساس تنهایی»، «پیامدهای احساس تنهایی»، و «راه‌های غلبه بر احساس تنهایی» شناسایی شد. کودکان کار در معرض انواع احساس تنهایی و به‌ویژه تنهایی اگزستانسیالیست قرار دارند. همچنین در زندگی خود احساس بی‌معنایی، ناامیدی، و رهاشدگی دارند. بدین منظور می‌توان با سیاست‌هایی همچون بهبود تعامل اجتماعی، تدارک زمینه‌های تحصیل، آموزش مهارت‌های اجتماعی، و معنویت‌درمانی بر این حس کودکان کار غلبه کرد.¹ صلاح‌الدین نادری در سال 1393 در پایان‌نامه خود، با عنوان «جامعه‌شناسی مردم‌مدار و آزمون نظریه کاستلز در عرصه کار کودکان (پژوهش عملی مشارکتی با کودکان افغانستانی در مرکز دوستدار کودک مشتاق)»، به مطالعه وضعیت کودکان افغانستانی پرداخته است. وی در این پایان‌نامه از نظریه امانوئل کاستلز برای به‌تصویر کشیدن وضعیت کودکان استفاده می‌کند و شرایطی را به‌تصویر می‌کشد که در آن کودکان در وضعیت بدون بازگشتی می‌افتند که از آن با نام سیاه‌چاله‌ها یاد می‌کند. در این میان کودکان مهاجر، نسبت به دیگر کودکان، برای افتادن در این سیاه‌چاله‌ها همیشه در معرض خطر بیشتری قرار دارند و از سوی دیگر آرمان جامعه‌شناسی مردم‌مدار کمک به این افراد و آشنا کردن آنان با شرایط خویش است. در این پژوهش، با استفاده از رویکرد پروژه‌های و رویکرد کودک به کودک، فعالیت‌هایی در جهت آموزش، آگاه‌سازی، و توانمند کردن کودکان انجام شده است. در فرایند پژوهش 23 دختر و 33 پسر در مرکز دوستدار کودک مشتاق همکاری کردند.² تولایی و همکاران در سال 1391 در مقاله «رابطه کار کودک با توسعه انسانی در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه» به بررسی پدیده کار کودکان و شاخص توسعه انسانی پرداخته‌اند. ایشان استدلال می‌کنند که کشورهای دارای شاخص توسعه انسانی بالا از نرخ پایین‌تر کار کودک برخوردارند و برعکس، هر جا که نرخ کار کودک بالاتر است شاخص توسعه انسانی آن کشور پایین‌تر است. این پژوهش رابطه کار کودک با توسعه انسانی را در 65 کشور توسعه‌نیافته و در حال توسعه بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد هر چه شاخص توسعه انسانی بالاتر باشد، نرخ کار کودک پایین‌تر است و برعکس. همچنین بر اساس نتایج پژوهش ایشان بیان می‌کنند که رسیدن به شاخص توسعه انسانی بالا، که به‌طور مستقیم با کیفیت مطلوب زندگی انسان‌ها رابطه دارد، مستلزم کاهش و ریشه‌کنی کار کودک در جوامع است.³

روش تحقیق

این پژوهش بر پایه روش‌شناسی کیفی و با استفاده از روش زمینه‌ای در سطح کارگاه‌ها و سایر محل‌های کار کودکان در شهر تهران و شهر ری انجام شده است. با توجه به این‌که پژوهش حاضر با استفاده از نظریه زمینه‌ای انجام گرفته است، در ابتدا تعداد افراد مورد‌مصاحبه مشخص نبود، زیرا محقق از مسیر پژوهش مطمئن نبود و با استفاده از مفهوم اشباع نظری تعداد مصاحبه‌ها در روند پژوهش مشخص شد. بنابراین تعدادی مصاحبه با کودکان کار در کارگاه‌های مختلف انجام شد و تعدادی مصاحبه نیز با کارفرمایان و با متخصصان امر انجام شد. این متخصصان شامل فعالان حوزه کار کودک و فعالان حوزه کارگری و افرادی از وزارت رفاه و بهزیستی بودند. با توجه به گسترش کارهایی که کودکان انجام می‌دهند و همچنین گستردگی مفهوم کارگاه، یعنی اطلاق به مکان کاری‌ای که دست‌کم یک کارگر و یک کارفرما در آن وجود دارد، و همچنین شرایط متفاوت کودکان در کارگاه‌ها در این پژوهش سعی شد، به‌منظور جامع بودن پژوهش، به کارگاه‌های مختلفی مراجعه شود، زیرا شرایط کاری کودکان در کارگاه‌های مختلف متفاوت است و کودکی که در مغازه‌ای، به‌اصطلاح، پادویی می‌کند با کودکی که پای دستگاه کار می‌کند

¹ ایمان‌زاده، علی و علی‌پور، سربیه. (1398). تجربه زیسته کودکان کار شهر تبریز از احساس تنهایی. مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران، 8 (2)، 279-304.

² نادری، صلاح‌الدین پیشین، ص 8.

³ تولایی، حسین؛ رفیعی، حسن و بیگلریان، اکبر. (1388). رابطه کار کودک با توسعه انسانی در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه، رفاه اجتماعی، 9 (35)، 301-336.

متفاوت است. بنابراین در این گزارش سعی شده است کار کودکان و شرایط کاری آن‌ها در کارگاه‌های مختلف نشان داده شود.

روش مورد استفاده در مصاحبه‌ها روش نیمه‌ساختاریافته و نیمه‌عمیق و گاه عمیق با استفاده از مصاحبه‌نامه بود. مصاحبه‌نامه صرفاً در نقش راهنمایی برای مصاحبه‌گر عمل می‌کرد و برای شناخت شرایط کاری و زندگی کودک، مصاحبه‌گر به مصاحبه عمیق با کودک و شناخت ابعاد مختلف کار کودک پرداخت. مصاحبه‌های پژوهش از طریق گروه چهار تا شش نفره حاضر در میدان انجام شد. زمان مصاحبه تابستان 1399 و هم‌زمان با شرایط ویروس کرونا بود. نوع کارگاه‌ها برای مراجعه و مصاحبه با کودکان به صورت تصادفی انتخاب شد.¹

کودکان کار

کودکان کار گروهی از کودکان هستند که به کار در بیرون از خانه اشتغال دارند. این نوع فعالیت طیف وسیعی از جمله انواع کار واقعی و کاذب، کارگری غیر حرفه‌ای، گدایی، واکس زدن، فروش کالاهای کم‌ارزش، و غیره را شامل می‌شود.² بنابه تعریف سازمان بین‌المللی کار و یونسف، هر انسانی که کمتر از هجده سال داشته و به فعالیتی برای کسب درآمد اشتغال داشته باشد یا فعالیت او در جهت بهره‌مندی به‌سبب دین خانواده باشد کودک کار نامیده می‌شود. براساس طبقه‌بندی نظری سازمان بین‌المللی کار، کودکان کار شامل کودکانی می‌شوند که بدترین اشکال کار کودک را انجام می‌دهند و یا در سنین پایین‌تر از حداقل سن قانونی کار به کار مشغول‌اند. اصطلاح کودک کار برای کودکانی که کار سبک انجام می‌دهند به‌کار نمی‌رود. بر این اساس، کار سبک شامل کارهای غیرخطرناکی می‌شود که از سوی کودکان دوازده تا چهارده ساله و در بازه زمانی کمتر از ۱۴ ساعت در طی یک هفته انجام می‌شود. ماده 79 قانون کار در ایران از افراد زیر پانزده سال به‌عنوان کودک کار نام می‌برد و هرگونه استثمار و بهره‌مندی از این کودکان را مغایر با قانون کار و قابل پیگرد حقوقی می‌داند و از افراد پانزده تا هجده ساله تحت عنوان «کارگر نوجوان» نام می‌برد. به‌طور کلی کار کودک به کاری گفته می‌شود که بچه‌ها را از دنیای کودکی و قدر و منزلت انسانی محروم می‌کند و برای رشد و تکامل ذهنی آن‌ها مضر است. براساس برخی از تعاریف، اصطلاح کار کودکان «اغلب به‌عنوان کارهایی تعریف می‌شود که کودکان را از دوران کودکی، پتانسیل، و شأنشان محروم می‌کند و برای رشد فیزیکی و روانی آن‌ها مضر است» و به کارهای اشاره می‌کند که دارای ویژگی‌های زیر هستند:

- به‌لحاظ جسمی، روانی، اجتماعی، و اخلاقی خطرناک‌اند و برای کودکان مضر هستند.
 - در موارد زیر مانع تحصیل کودکان می‌شوند:
 - ✓ آنان را از فرصت حضور در مدرسه محروم می‌کنند.
 - ✓ آنان را قبل از اتمام تحصیل به ترک تحصیل مجبور می‌کنند.
 - ✓ یا آنان را مجبور می‌کنند حضور در مدرسه را با کار بیش از حد طولانی و سنگین ترکیب کنند.³
- در همین زمینه «بدترین شکل کار کودکان»⁴ شامل بردگی، جدا شدن کودک از خانواده، قرار گرفتن در معرض خطرات و بیماری‌های جدی، یا رها کردن کودک در خیابان‌های شهرهای بزرگ می‌شود. این‌که انواع خاصی از «کار» را می‌توان «کار کودک» نامید یا نه به سن کودک، نوع و ساعت کار انجام‌شده، شرایط انجام آن، و اهدافی که از سوی کشورهای مختلف دنبال می‌شود بستگی دارد. از این‌رو پاسخ به کار کودک از کشوری به کشور دیگر و همچنین در بخش‌های مختلف کشورها متفاوت است.

¹ احمدی، کامیل، (1400)، ردپای استثمار در جهان کودکی، انتشارات آوی بوف، ویراستار: مرضیه نکوکار. ص ۲۰۴

² ایمانی، نفیسه؛ نرسیسیان، ایملیا (1390). مطالعه انسان‌شناسانه پدیده کودکان کار خیابانی در شهر کرج. مسائل اجتماعی ایران، 3 (1)، 7-32.

³ ILO. (2017). Global estimates of child labour: Results and trends, 2012-2016. Geneva: International Labour Organization Geneva.

⁴ Worst forms of child labour

آمار کودکان کار در جهان

سازمان جهانی کار در سال 2005 میلادی از جمعیت 246 میلیون نفری کودکان کار در جهان خبر داد و اعلام کرد از این تعداد، 73 میلیون نفر کمتر از ده سال داشتند و هر سال حدود 22 هزار کودک در اثر حوادث ناشی از کار اجباری جان خود را از دست دادند. مهم‌ترین دستاورد تلاش‌های جهانی برای حذف کار کودک و قوانین پیشگیری و منع به‌کارگیری کودکان در کشورهای مختلف جهان کاهش چشمگیر تعداد کودکان کار در کمتر از پانزده سال بود، به‌طوری‌که گزارش سال 2018 سازمان جهانی کار نشان داد این رقم به 152 میلیون نفر در جهان کاهش یافته است. بر اساس آمار اعلام‌شده از سوی این سازمان، هم‌اکنون حدود نیمی از کودکان کار جهان، یعنی 72,1 میلیون نفر در آفریقا، 62,1 میلیون نفر در آسیا و اقیانوسیه، ۱۰,۷ میلیون نفر در قاره آمریکا، ۱,۲ میلیون نفر در کشورهای عربی، و ۵,۵ میلیون نفر در اروپا و آسیای مرکزی زندگی می‌کنند. به عبارت دیگر، 1 نفر از هر 5 کودک آفریقایی کودک کار است، در حالی‌که این میزان در کشورهای عربی ۲,۹ درصد، در اروپا و آسیای میانه ۴,۱ درصد، در قاره آمریکا ۵,۳ درصد و در آسیا و کشورهای اقیانوسیه ۷,۴ درصد است. سازمان جهانی کار اعلام کرده است که از میان 152 میلیون کودکی که قربانی کار اجباری شده‌اند حدود 73 میلیون نفر آن‌ها در یکی از مشاغل خطرناک و زیان‌آور به‌کار گرفته شده‌اند. بیشترین میزان کار پُرخطر، یعنی تقریباً سه‌چهارم آن، به سنین کودکان پانزده تا هفده ساله تعلق دارد. با این حال، حدود یک‌چهارم کودکانی که در کارهای پُرخطر به کار مشغول‌اند، یعنی حدود ۱۹ میلیون آن‌ها، زیر دوازده سال دارند. به عبارت دیگر، 48 درصد از آن‌ها پنج تا یازده سال دارند، 28 درصد دوازده تا چهارده سال، و 24 درصد پانزده تا هفده سال. از این تعداد 70,9 درصد در بخش کشاورزی، 11,9 درصد در بخش صنعت و 17,2 درصد در بخش خدمات کار می‌کنند.¹ با استناد به این گزارش، می‌توان گفت از هر 10 کودک در دنیا 1 کودک قربانی کار اجباری می‌شود و چنان‌که گفته شد، کشورهای جنوبی صحرای آفریقا بیشترین تعداد کودکان کار را به خود اختصاص داده‌اند، به‌طوری‌که 29 درصد از کودکان پنج تا هفده ساله در این منطقه کار می‌کنند که بیشتر آن‌ها نیز در کارهای سخت و زیان‌آور مشغول‌اند. این وضعیت در خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا متفاوت است و در این مناطق حدود 5 درصد کودکان بین پنج تا هفده ساله به کارهای خطرناک اشتغال دارند، اما در کشورهای جنوب‌شرقی آسیا وضعیت کودکان کار نگران‌کننده اعلام شده است؛ در کشورهایی مانند هند و پاکستان بیشتر کودکان در قالب قراردادهای رعیتی به‌فروش می‌رسند یا دزدیده می‌شوند تا در مزارع و کارخانه‌ها و کارگاه‌ها با شرایط کاری سخت به‌کار گرفته شوند. همچنین در خانه‌های قالی‌بافی بهره‌مکشی از نیروی کار کودک، به‌دلیل انگشت‌های ظریفشان، رواج دارد.²

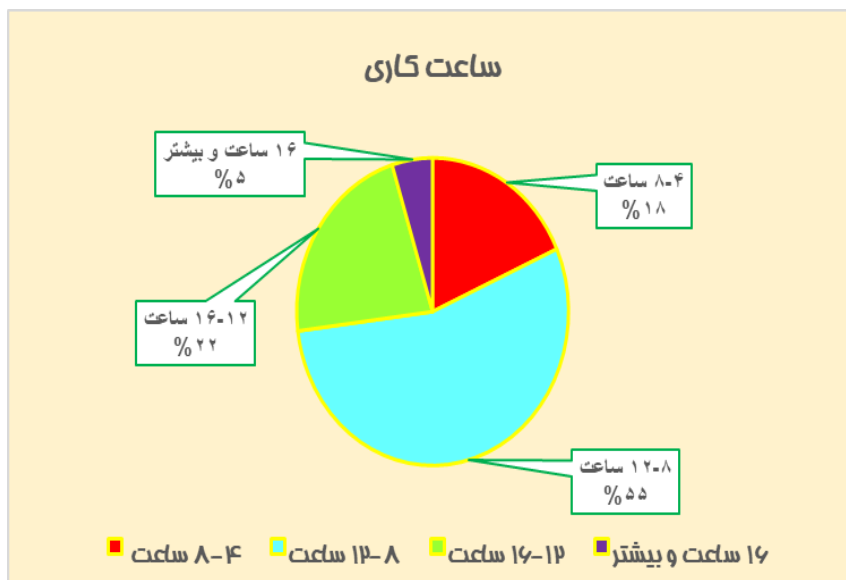
جدل شماره (۱) درصد نسبت‌های جنسی، سنی، و شهری و روستایی کودکان فعال در طی سال‌های 1375 تا 1390

سال	پسر	دختر	روستایی	شهری	۱۸-۱۵	۱۴-۱۰	پسر	دختر	۱۵-۱۸	۱۰-۱۴	پسر	دختر	۱۸-۱۵	۱۴-۱۰
۱۳۷۵	۷۳/۵	۲۶/۵	۶۰	۴۰	۷۶	۲۴	۷۱	۲۹	۸۳/۵	۱۶/۵	۸۴/۷	۱۵/۳	۷۱	۲۹
۱۳۸۵	۷۷/۸	۲۲/۲	۵۱	۴۹	۸۵/۴	۱۶/۵	۷۴	۲۶	۹۰	۱۰	۸۱/۷	۱۸/۳	۸۰	۲۰
۱۳۹۰	۸۲/۵	۱۷/۵	۵۰	۵۰	۸۱	۱۱	۸۲/۲	۱۷/۸	۸۶/۲	۱۳/۸	۸۲/۸	۱۷/۲	۹۱/۸	۸/۲

¹ ILO. (2017). Global estimates of child labour: Results and trends, 2012-2016. Geneva: International Labour Organization Geneva

² کورسارو، ویلیام ای. (1393). جامعه‌شناسی کودکی (ترجمه علیرضا کرمانی و مسعود رجبی اردشیری). تهران: ثالث.

کار کودکان در بخش کشاورزی و دامداری در ایران نیز شایع بوده است، اما برعکس غرب، در قرن چهاردهم قمری فرایند صنعتی شدن در ایران رخ نداد تا کودکان وارد کارگاه‌های صنعتی شوند و این فرایند در سده بعد، یعنی در اوایل دوره رضاشاه، اتفاق افتاد. از آنجا که اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی ادغام شده و تقسیم‌کار جدیدی به وجود آمده بود، متناسب با این تقسیم‌کار، کودکان در ایران بیشتر در کارهایی مشغول می‌شدند که نصیب ایران شده بود. یکی از این کارها اشتغال در کارگاه‌های قالی‌بافی به‌عنوان شکل جدیدی از کار کودکان بود. کار در این کارگاه‌ها بسیار سخت و دشوار بود و شرایط محیطی کارگاه‌ها بسیار نامناسب بود. برخلاف این‌که صنعت قالی‌بافی در ایران رونق قابل‌توجهی داشت، بافندگان قالی در فقر مطلق به سر می‌بردند. درباره شرایط کار کودکان بافنده چنین نقل شده است: «بافندگان فلک‌زده معمولاً در فضایی بسته و نامساعد کار می‌کنند. محل کارشان در تابستان بسته است، برای این‌که گرمای زیادی به داخل نیاید. در زمستان هم بسته است که محل کار گرما از دست ندهد. به همین دلیل است که ظاهر بافندگان بیمارگونه است. البته این ظاهر بیمارگونه دلیل دیگری هم دارد و آن کار کردن برای ساعات طولانی و برای شش روز در هفته است.»



نمودار شماره ۱ توزیع کودکان بر اساس ساعت کار (N=311)

نظریه‌های مرتبط با کار کودک فرهنگ فقر

ویلا^۱، تیلدر^۲، و لینهان^۳ در مطالعات روان‌شناختی - اجتماعی خود به بررسی نظریه‌ها و فرضیه‌ها موجود پرداخته‌اند. این نظریه‌ها را اسکار لوئیس^۴ در قالب نظریه «فرهنگ فقر» در سال ۱۹۹۶ مطرح کرد و به نقد آن پرداخت. این نظریه دارای چهار فرضیه اصلی است: فرضیه نخست به بی‌سرپرستی و رهاشدگی این کودکان از سوی خانواده‌های آنان اشاره دارد. فرضیه دوم کودکان کار را به فقر مربوط می‌داند و نتیجه فقر را رهاشدگی منفعلانه می‌داند. از نظر این دیدگاه جبرگرا، خانواده‌های این کودکان به دلیل فقر از انجام تعهدات اخلاقی خود در برابر کودکانشان ناتوان‌اند و در نتیجه به سوق دادن و رها کردن آنان در بیرون از خانه مجبورند. فرضیه سوم کودکان کار را نتیجه مهاجرت از روستاها به شهرها و تبعات آن، از جمله فقر

1. Willa

2. Tilder

3. Leen Han

4. حسینی، سید حسن. (۱۳۸۳). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵ (۱۹)، ۱۵۵-۱۷۳.

و حاشیه‌نشینی و تغییر ساخت خانواده، می‌داند که در این حالت کودکان کار حاصل به‌حاشیه رانده شدن خانواده‌های حاشیه‌نشین است. فرضیه چهارم کودکان کار را برخاسته از خُرده‌فرهنگ‌های شهری بسیار حاشیه‌ای و منحرف می‌داند. لوئیس معتقد است که فرهنگ فقر با ویژگی‌هایی مانند تقدیرگرایی، ناامیدی، درماندگی، وابستگی، خودکم‌بینی، و گریز ناپذیری از فقر مشخص می‌شود.¹

جامعه‌پذیری کودک

مفهوم اصلی در نظریه جامعه‌شناختی درباره دوران کودکی مفهوم اجتماعی شدن است. «فرهنگ‌پذیری» ممکن است مترادف خوبی برای این فرایند باشد، زیرا این عبارت، به‌طور ضمنی، بر این موضوع دلالت می‌کند که کودکان فرهنگ گروه‌های انسانی را که خود را درون آن می‌یابند قبول می‌نمایند و به‌تدریج آن را جذب و کسب می‌کنند. کودکان را نباید به‌عنوان افرادی نگریست که برای شرکت و دخالت در دنیای پیچیده بزرگسالی کاملاً مجهز شده‌اند؛ آن‌ها را باید موجوداتی دانست که برای برقراری ارتباط تدریجی و آرام با انسان‌های دیگر دارای پتانسیل لازم هستند.

نظریه کودک اجتماعی ساختاری کار خود را با این تشخیص آشکار شروع می‌کند که کودکان یک مشخصه ثابت و پایدار در تمام دنیاها اجتماعی هستند. در این نظریه کودکان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده تمام جوامع، افرادی خاص، دارای پشتکار، محسوس، و عادی محسوب می‌شوند. در واقع آن‌ها نمایانگر تمام خصوصیات، واقعیات، و حقایق اجتماعی² هستند. البته صورت ظاهر و تجلیات آن‌ها ممکن است از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت داشته باشد، اما درون هر جامعه ویژه، آن‌ها یکنواخت و هم‌شکل‌اند. تا این حد آن‌ها یک جزء از ساختارهای اجتماعی را تشکیل می‌دهند. این نظریه با این فرضیه‌ای شروع می‌شود که کودکان افراد ناقص‌الخلقه و ناتوان نیستند، بلکه آن‌ها یک گروه از عوامل اجتماعی را تشکیل می‌دهند، شهروندانی با نیازها و حقوقی خاص. در مدل کودک دارای رشد اجتماعی ما ساختار اجتماعی و جامعه‌ای متشکل از بزرگسالان منطقی و عقلانی همراه با کودکان را شاهد بودیم که منتظر بودند تا روزی مجموعه‌ای از آیین‌ها و رسوم ویژه را - که برای تبدیل شدن به یک عضو و همچنین اجتماعی شدن در آن جامعه لازم بود - تحت فرایندهای مختلف انجام دهند و وارد جامعه شوند. در نظریه اجتماعی ساختاری، ثبات و پایداری کودک و همچنین ضرورت این خصوصیت مورد تأکید و تأیید است. با چنین آغازی، نظریه‌پردازان مختلف این نظریه می‌کوشند تا هم شرایط لازم و هم شرایط کافی برای دوران کودکی درون یک جامعه ویژه یا در واقع برای کودکان را به‌طور کلی بررسی کنند. از نگاه دیگر، کودکان تا حد زیادی مقوله‌ای کلی محسوب می‌شوند و چنین تصور می‌گردد که از فشار و محدودیتی که ساختار اجتماعی ویژه برای آن‌ها فراهم می‌آورد خارج می‌شوند. بنابراین کودکان مجموعه‌ای از ذهن‌ها هستند، اما ذهنیت آن‌ها نه خودسرانه است و نه بوالهوسانه. این موضوع از سوی جامعه معین می‌شود و بدین ترتیب دوران کودکی به‌عنوان یک پدیده اجتماعی نگریسته می‌شود.

مهاجرت

این نظریه بر این روند تأکید دارد که انقلاب صنعتی سرمایه‌داری باعث تشدید مهاجرت نیروی کار از روستاها به شهرها و موجب به‌وجود آمدن نیروی کار مازاد در شهرها شده است. نتیجه قهری این وضع افزایش بیکاری و کم‌کاری و سوق دادن نیروی انسانی به بخش غیرمنتشکل اقتصاد و فعالیت‌های نازل خدماتی بود که دستمزدهای پرداختی کمتری داشتند. بر اثر این رویداد، تعداد زیادی از خانواده‌ها حاشیه‌ای می‌شوند و، به‌تبع آن، در معرض انواع آسیب‌ها و مسائل اجتماعی قرار می‌گیرند.³

نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی مرتبط با کار کودک

سلامت روان

درباره سلامت روانی دیدگاه‌های متفاوتی، همچون مکتب رفتارگرایی، انسان‌گرایی، شبکه اجتماعی، روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی مدل تأثیر مستقیم یا تأثیر عمده و مدل سلسله‌مراتبی - جبرانی، بحث

¹ جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (1383). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.

² Social facts

³ زنجانی، حبیب‌الله. (1380). مهاجرت. تهران: سمت.

کرده‌اند. دیدگاه انسان‌گرایی بر این باور است که سلامت روانی یعنی ارضای نیازهای اساسی و رسیدن به مرحله خودشکوفایی. هر عاملی که فرد را در سطح ارضای نیازهای سطح پایین نگاه دارد و مانع شکوفایی او شود به ایجاد اختلال در فرد خواهد انجامید. براساس دیدگاه رفتارگرایی، رفتار سازش‌نیافته مانند سایر رفتارها در اثر تکرار آموخته می‌شود. از سوی دیگر سلامت روانی نیز شامل رفتارهای سازش‌یافته‌ای (یا سازگاری) است که آموخته می‌شود. بنابراین دیدگاه رفتارگرایی یادگیری معیوب را عامل اساسی اختلال روانی می‌داند و بر این باور است که سلامت روانی از طریق شکست در یادگیری رفتارهای سازش‌یافته ضروری یا ناکامی در تسلط یافتن بر موقعیت‌های اجتماعی به‌گونه‌ای موفقیت‌آمیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

چاهن¹ (1991) سلامت روانی را وضعیتی از بلوغ روان‌شناختی تعبیر می‌کند که عبارت است از: بیشترین اثربخشی و رضایت به‌دست‌آمده در تقابل فردی و اجتماعی که شامل احساسات و بازخوردهای مثبت نسبت به خود و دیگران می‌شود.²

مدل سلسله‌مراتبی - جبرانی بر آن است که افراد، در صورتی که روابط اولیه حمایت را در اختیار نداشته باشند، برای دریافت حمایت به سراغ روابط مرتبه پایین‌تر می‌روند. در واقع نظریه‌پردازان این دیدگاه معتقدند چون روابط صمیمی با افراد نزدیک تأثیر بیشتری بر روحیه انسان دارد، آن‌ها گروه‌های اولیه و صمیمی را بر سایر افراد ترجیح می‌دهند. صاحب‌نظران این دیدگاه بر این باورند که در غیاب روابط اولیه خانوادگی، روابط مرتبه پایین‌تر، مانند دوستی، می‌تواند جانشین جبرانی روابط خانوادگی شود.³ بر اساس مطالعات متأثر از این مدل، افرادی که در شبکه حمایتی خانواده قرار می‌گیرند کمتر افسرده‌اند و عمدتاً از سلامت روانی بهتری برخوردارند.⁴

همچنین از دیدگاه ادلر⁵، سلامت روان یعنی داشتن اهداف مشخص در زندگی، داشتن فلسفه استوار و محکم برای زندگی، داشتن روابط خانوادگی و اجتماعی مطلوب و پایدار، مفید بودن برای هموعان، داشتن جرئت و شهامت و قاطعیت، داشتن کنترل روی عواطف و احساسات، داشتن هدف نهایی و دستیابی نفس به کمال، پذیرفتن اشکالات و کوشیدن در حد توان برای حل اشتباهات خود.⁶

اختلال در فرایند رشد طبیعی

ژان ژاک روسو⁷، اندیشمند فرانسوی و بنیان‌گذار شیوه‌های نوین آموزشی و تربیتی، نخستین کسی بود که دوران نوجوانی را از کودکی مجزا کرد و در شبهرمان امیل کوشید توجه مربی را از مطالب درسی و آموختنی به خود کودک، به‌عنوان کسی که باید این علوم و مهارت‌ها را یاد بگیرد، معطوف کند و با طرح ایده «کودک‌محوری» و «کودک‌مداری» کوشید نگرش جامعه به کودکان را اصلاح کند. از نظر او، کودکان نه حیوان غیرمنطقی و نه یک فرد بزرگسال بلکه فقط یک کودک هستند که باید فرایند رشد طبیعی را طی کنند. ژان ژاک روسو، که او را پیشرو علم روان‌شناسی کودک دانسته‌اند، عالم کودکی را متفاوت با بزرگسالی می‌داند و معتقد است کودک باید از تفاوت‌ها، ضعف‌ها، و ناتوانی‌های خود باخبر باشد، ولی نباید از آن‌ها رنج ببرد؛ او باید وابستگی را یاد بگیرد، اما نباید مطیع مطلق باشد. وی مکرر تأکید می‌کرد که با کودکان باید بر طبق سن و سالشان رفتار شود، زیرا طبیعت به کودک قبل از بالغ شدن به چشم کودک می‌نگرد و اگر قرار باشد چنین نظمی را بر هم بزنیم، میوه‌های پیش‌رسی خواهیم داشت بی‌طعم

1. Chauhan

2 Ventis, L. (1995). The relationship Between religious and mental health. Journal of Social Issues, 15, 33-44

3 Cantor, M. (1979). Neighbors and friends: An overlooked resource in the informal support system. Research on aging, 1, 434-463.

4 Thoits, P. (1982). Conceptual, methodological and theoretical problems in studying social support as a buffer against life stress. Journal of health and Social Behaviors, 23(2), 145-159

5. Adler

6 بخشنده، مجتبی و نیک‌پور قنواتی، لیلیا. (1395). سنگ فرش هر خیابان از طلا نیست. تهران: جامعه‌شناسان.

7. Jean Jacques Rousseau

که در خطر فساد قرار می‌گیرند.

اگر آرای روسو را در قیاس با وضعیت کودکان کار قرار دهیم، دقیقاً به همان میوه‌های زودرس برخورد خواهیم خورد که پیش از طی شدن فرایند طبیعی رشد وارد دنیای بزرگسالی شده‌اند. این کودکان دقیقاً در سال‌هایی که کار اصلی آن‌ها یادگیری، کسب مهارت، بازی، و تجربه‌اندوزی است باید همچون یک فرد بزرگسال، که از محرومیت و نداری رنج می‌برد، غم نان داشته باشند و برای کسب درآمد در کف خیابان یا در محیط کار کودکی خود را برباد دهند.

اختلال در فرایند رشد طبیعی

ژان ژاک روسو¹، اندیشمند فرانسوی و بنیان‌گذار شیوه‌های نوین آموزشی و تربیتی، نخستین کسی بود که دوران نوجوانی را از کودکی مجزا کرد و در شبهرمان امیل کوشید توجه مربی را از مطالب درسی و آموختنی به خود کودک، به‌عنوان کسی که باید این علوم و مهارت‌ها را یاد بگیرد، معطوف کند و با طرح ایده «کودک‌محوری» و «کودک‌مداری» کوشید نگرش جامعه به کودکان را اصلاح کند. از نظر او، کودکان نه حیوان غیرمنطقی و نه یک فرد بزرگسال بلکه فقط یک کودک هستند که باید فرایند رشد طبیعی را طی کنند.

نظریه یادگیری اجتماعی

نظریه یادگیری اجتماعی تأثیر دیگران در زندگی روزانه شهروندان را فراتر از تقویت یا تغییر نگرش‌ها و رفتارها می‌داند که می‌تواند به کسب ارزش‌ها و نگرش‌ها و الگوهای رفتاری منجر شود. یکی از این نظریه‌ها نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا² است. براساس این نظریه، انسان‌ها بیشتر آنچه را برای راهنمایی و عمل در زندگی نیاز دارند صرفاً از راه تجربه و مشاهده مستقیم یاد نمی‌گیرند، بلکه عمده آن‌ها را به‌طور غیرمستقیم و به‌ویژه از طریق محیط پیرامون می‌آموزند. ادعای اصلی بندورا این است که بیشتر رفتارهای آدمی به‌صورت مشاهده رفتار دیگران و از طریق الگوبرداری یاد گرفته می‌شود.³

نظریه اجتماعی - شناختی ارائه‌شده از سوی آلبرت بندورا ریشه در همان مجموعه پژوهش‌هایی دارد که نظریه یادگیری اجتماعی بر همان مبنا شکل گرفته است، اما بیشتر روی فرایندهای تفکر بشر تمرکز می‌کند. ایده اصلی نظریه شناختی - اجتماعی آن است که مردم با مشاهده یاد می‌گیرند و تشویق یا مجازات رفتاری بر روی رفتار آنان و انتظارات ناشی از آن در شرایط مشابه تأثیرگذار خواهد بود. همچنین یادگیری بیشتر هنگامی رخ می‌دهد که فرد همذات‌پنداری زیاد و خودکارآمدی⁴ بالایی با الگو دارد. نظریه اجتماعی - شناختی این ایده را شرح می‌دهد که افراد می‌آموزند و هنگامی که مشاهده می‌کنند تحت تأثیر قرار می‌گیرند. نظریه اجتماعی - شناختی تصریح می‌کند که افراد به‌احتمال زیاد تحت تأثیر الگوها یا منابع پیامی قرار می‌گیرند که با آن‌ها همذات‌پنداری می‌کنند. بنابراین پژوهش تکوینی می‌تواند این الگوها را برای استفاده آتی در پیام‌ها شناسایی کند. نظریه اجتماعی - شناختی همچنین به اهمیت تشویق و تنبیه می‌پردازد، پیام‌های کمپین می‌توانند خروجی‌های مثبت پیروی از توصیه‌های کمپین یا مجازات مربوط به جدی نگرفتن عمل یا عقیده توصیه‌شده را ترویج دهند.⁵

برپایه نظریه آلبرت بندورا، نهادهای اجتماعی مانند همسالان، گروه‌های اجتماعی، و رسانه‌های گروهی در ایجاد و شکل دادن خصوصیات سالم و ناسالم افراد نقشی تعیین‌کننده، گسترده، و عمیق دارند. وی با تأکید بر الگو یادگیری و تقویت از طریق یادگیری نهفته معتقد است یادگیری از طریق مشاهده به عملکرد

1. Jean Jacques Rousseau

2. Albert Bandura

3. عیوضی، غلام‌حسن (1388). سبک زندگی، تلویزیون و مصرف. فصلنامه فرهنگی - دفاعی زنان و خانواده. 5 (16)، 167-143

4. Self-efficacy

5. لیتل‌جان و فاس. (1394). نظریه‌های ثابت. تهران: نشر وزارت امور خارجه.

تبدیل می‌شود. بندورا چهار فرایند اصلی یادگیری اجتماعی را «توجه»¹، «حفظ»² و «یادآوری»³، «تولید عملی»⁴، و «انگیزش»⁵ می‌داند. مشاهده مستقیم یا غیرمستقیم یک رویداد توسط شخص نقطه شروع یادگیری است. در واقع «با در نظر گرفتن رویدادی که بتوان آن را مشاهده کرد، اولین قدم در یادگیری اجتماعی توجه به آن رویداد است. بدیهی است تا زمانی که ما به رویدادی توجه نداشته باشیم و نتوانیم بخش‌های مهم آن را درک کنیم، نمی‌توانیم از آن رویداد چیزی بیاموزیم»⁶ به عبارت دیگر، ما به هر آنچه توجه می‌کنیم که به نهادهای زندگی، نیازها، و منافع شخصی‌مان ارتباط دارد. پس آنچه را آموخته‌ایم به‌خاطر می‌سپاریم و به‌ذخایر شناخت پیشین اضافه می‌کنیم تا در هنگام لزوم، آن را به‌یاد آوریم. اگر عمل مشاهده‌شده را به‌خاطر نداشته باشیم، اجرای الگوبرداری امکان‌پذیر نیست. فرایند تولید یعنی کاربرد عملی آموخته‌ها که به یادش و تنبیه منجر می‌شود و باز تولید صحیح نتیجه آزمون و خطاست. در نهایت انگیزه برای ادامه مسیر بیشتر یا کمتر می‌شود. انگیزه، که برای انجام عمل مهم است، به تشویق بستگی دارد. جامعه‌پذیری افراد از سوی دیگران از طریق الگوبرداری و یادگیری ارزش‌ها و رفتارهای مقبول در جامعه اتفاق می‌افتد. دیگران اغلب به‌عنوان پلی بین زندگی شخصی و جهان اجتماعی عمل می‌کنند و عاملی قدرتمند در جامعه‌پذیری ما هستند. ما خودمان و جایگاهمان در جامعه را از طریق دیگران و نهادها فهم می‌کنیم و به همین علت، برای ایفای وظایف و کارکردهای اجتماعی‌مان در جامعه، ناگزیر از توجه به پیام‌های دیگران و درک محتوای پیام آن‌ها هستیم؛ یعنی همه ما نحوه رفتار در موقعیت‌های خاص اجتماعی و انتظارات نقش‌ها در جامعه را یاد می‌گیریم. عواملی مانند الگو و یادگیرنده می‌توانند در موفق یا ناموفق بودن یادگیری اجتماعی نقش داشته باشند. برخی گام‌ها و اقداماتی که در رخ دادن یادگیری مشاهده‌ای مؤثرند شامل موارد ذیل هستند:

توجه: برای این‌که یاد بگیرید، نیاز دارید که توجه کنید. هر چیزی که توجه شما را منحرف کند تأثیری منفی بر روی یادگیری مشاهده‌ای خواهد داشت. اگر الگو جذاب باشد یا جنبه‌ای نو در این شرایط یادگیری وجود داشته باشد، به احتمال بسیار بیشتری توجه کامل خود را به یادگیری معطوف خواهید کرد.

نگهداری: توانایی ذخیره اطلاعات نیز بخشی از فرایند یادگیری است. نگهداری می‌تواند تحت تأثیر عوامل متعددی باشد، اما توانایی بیرون کشیدن اطلاعات در زمان‌های بعدی و عمل کردن براساس آن یک فرایند حیاتی در یادگیری مشاهده‌ای است.

بازتولید: وقتی شما به الگو توجه کردید و اطلاعات را نگهداری کردید، وقت آن می‌رسد که رفتاری مشاهده‌شده را اجرا کنید. تمرین بیشتر رفتار آموخته‌شده به بهبود و ارتقای مهارت می‌انجامد.

انگیزش: در نهایت برای این‌که یادگیری مشاهده‌ای موفق باشد، نیاز دارید انگیزش آن را داشته باشید که رفتار الگوسازی‌شده را تقلید کنید. تقویت و تنبیه نقش مهمی در انگیزش ایفا می‌کنند. درحالی‌که تجربه کردن این انگیزش‌ها می‌تواند بسیار مؤثر باشد، مشاهده دیگران در حین دریافت همان تقویت یا تنبیه نیز می‌تواند در این فرایند تأثیرگذار باشد. برای مثال اگر ببینید که دانش‌آموز دیگری به دلیل سرفه حاضر شدن در کلاس جایزه می‌گیرد، شما نیز هر روز چند دقیقه زودتر به مدرسه خواهید رفت.

حال سؤالی که به ذهن‌خاطر می‌کند این است: نظریه یادگیری چه کاربردی در مطالعات حوزه کودکان کار دارد؟ یادگیری یکی از سازوکارهای سطح خرد است و کودکان یکی از منابع یادگیری از یکدیگر هستند. زمانی که در محله‌ها تعدادی از کودکان وارد چرخه کار می‌شوند، آنان منبع الهام برای سایر کودکان می‌شوند. همچنین کودکانی که وارد چرخه کار شده‌اند در حکم یک زنجیره انتقال به سایر کودکان کار محسوب می‌شوند، زیرا آنان فنون و مهارت‌های کار را از همدیگر و سایر افرادی که با آن‌ها کار می‌کنند می‌آموزند.

1. Attention

2. Keep up

3. Reminder

4. Practical production

5. Motivation

⁶ تن، الکسیس اس. (1388). نظریه‌ها و پژوهش‌های ارتباط جمعی (ترجمه نعیم بدیعی). تهران: انتشارات همشهری.

پیوند نظری بین کودک کار و تجارت

این نظریه را جفری و لاهیری¹ در سال 2002 در پیوند نظری بین کودک کار و تجارت بررسی کردند. آن‌ها نشان دادند تحریم‌های تجاری ممکن است در واقع کار کودکان را افزایش دهد و نه کاهش. محققان تصور می‌کنند در یک کشور کم‌درآمد کالاهای تولیدشده‌ای وجود دارد که با مهارت پایین ساخته شده‌اند. در کشوری که دارای مزیت نسبی است و در آن کالا صادر می‌شود این بخش فاقد مهارت در اقتصاد نیز محل کار کودکان محسوب می‌شود. بنابراین تحریم تجاری بر بخش فاقد مهارت و در نتیجه کودکان کار تأثیر می‌گذارد. در نگاه اول به نظر می‌رسد که این تحریم‌ها باعث کاهش تقاضا برای چنین کالاهایی، یعنی کالاهایی که با مهارت پایین ساخته می‌شوند، می‌شود و در نهایت به کاهش کار کودکان در این بخش منجر می‌گردد، اما تحریم تجارت می‌تواند اثرات دیگری نیز داشته باشد، مانند کاهش ارزش شهریه حضور در مدرسه که دسترسی به اعتبار را محدود می‌کند و همین امر به نوبه خود می‌تواند باعث کاهش سرمایه‌گذاری در حوزه آموزش شود.²

عصر اطلاعات و سیاه‌چاله‌ها

کاستلز³ در پژوهش مشهور خود تحت عنوان «عصر اطلاعات» با استفاده از مطالعات و شواهد تجربی فراوان در مقیاس جهانی به تجزیه و تحلیل چگونگی تجدید ساختار سرمایه‌داری جهانی و شکل‌گیری سرمایه‌داری اطلاعاتی و تأثیرات منفی این تجدید ساختار پرداخته است. برحسب نظریه کاستلز، یکی از تأثیرات منفی تجدید ساختار سرمایه‌داری جهانی و شکل‌گیری «جامعه شبکه‌ای» پیدایش فرایند «تمایز و حذف اجتماعی» و «سیاه‌چاله‌های جهان چهارم» در مقیاس جهانی، کشوری، منطقه‌ای، و محلی است. کاستلز معتقد است از اواخر دهه 1960 به بعد با انقلاب تکنولوژیکی اطلاعات و گذار از سرمایه‌داری صنعتی و جوامع دولت‌سالار به سرمایه‌داری اطلاعاتی و جوامع شبکه‌ای، تحولاتی در مناسبات اقتصادی جهانی به وجود آمده است که با ضعف دولت - ملت و دولت رفاهی، دگرگونی در ساخت خانواده هسته‌ای کلاسیک، پیدایش اشکال جدید فقر و حاشیه‌نشینی، و «جغرافیای حذف اجتماعی - سرزمینی» در مناطق مختلف جهان همراه بوده است. وی مجموعه فرایندهای به وجود آورنده تمایز حذف اجتماعی را به دگرگونی در دو قلمرو حوزه روابط توزیع - مصرف و مناسبات تولید می‌داند. نابرابری، قطبی شدن، فقر، و بینوایی همگی به حوزه روابط توزیع - مصرف یا سطوح متفاوت کسب ثروت، که با تلاش جمعی تولید می‌شود، ارتباط دارد. از سوی دیگر فردی شدن کار، استثمار مفرط کارگران، حذف اجتماعی، و پیوند منحنی از ویژگی‌های فرایند مناسبات تولیدی است.⁴ کاستلز توضیح می‌دهد که مهم‌ترین مسئله نیروی کار در عصر اطلاعات نه پایان کار بلکه شرایط کارگران است.

استثمار مفرط

از نظر کاستلز، نابرابری به کسب نابرابر ثروت از سوی افراد و گروه‌های اجتماعی مختلف اشاره دارد. قطبی شدن فرایند خاص نابرابری است و زمانی رخ می‌دهد که در دو سوی طیف، توزیع درآمد یا ثروت سریع‌تر از بخش میانی این طیف رشد کند. بدین ترتیب میانه طیف توزیع ثروت کوچک‌شده و تفاوت‌های اجتماعی بین جمعیتی، که در دو سوی طیف قرار دارند، تشدید می‌شود. فقر معیاری است که تعریفی نهادینه دارد و به سطحی از منابع مربوط می‌شود که پایین‌تر از آن دسترسی به استانداردهای زندگی، که حداقل زندگی معمولی در یک جامعه معین و زمان معین محسوب می‌شود، میسر نباشد. بینوایی به پدیده‌ای اشاره دارد که آمارگران اجتماعی «فقر مفرط» می‌نامند؛ یعنی پایین‌ترین سطح توزیع درآمدها - دارایی‌ها یا به گفته برخی کارشناسان، «محرومیت» که مجموعه گسترده‌ای از محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی را دربر می‌گیرد. منظور کاستلز از استثمار مفرط مجموعه شرایط و ترتیبات کاری است که به سرمایه اجازه می‌دهد تا به‌طور منظم پرداخت - تخصیص را به تأخیر اندازد و یا نسبت به مقررات (رویه معمول در یک بازار کار رسمی معین و در زمان و مکان معین) شرایط خشن‌تری را بر گروه معینی از کارگران تحمیل

1. Jafarey and Lahiri

2. لاهیری، طاهر. (2002). بررسی اقتصاد ایران. تهران: آریانا قلم.

3. Manuel Castells

4. کاستلز، امانوئل (1380). اقتصاد، فرهنگ، عصر ارتباطات، پایان هزاره (ترجمه افشین خاکباز و احمد علیقلیان). جلد سوم، تهران: طرح نو.

کند. این واژه به نابرابری علیه مهاجران، اقلیت‌ها، زنان، جوانان، کودکان، یا دیگر گروه‌های کارگرانی اشاره دارد که مورد تبعیض قرار می‌گیرند و نهادهای ناظر آن را مجاز می‌شمارند و یا در آن باره رواداری نشان می‌دهند. یکی از روندهای معناداری که در این زمینه وجود دارد رواج مجدد کودکان کار در سرتاسر جهان و در شرایط استثمار مفرط، بی‌دفاعی، و سوءاستفاده است.

کاستلز عامل دیگر در به‌کارگیری کودکان را بی‌دفاع بودن آنان می‌داند که همین امر باعث می‌شود کارفرما بتواند کمترین دستمزد و شرایط کاری ظالمانه‌ای بر آنان تحمیل کند. از آنجا که کودکان مهارت‌های منحصر به فردی ندارند و معمولاً چندان هم کم‌هزینه‌تر از بزرگسالان نیستند، به‌نظر می‌رسد که مهم‌ترین دلیل استخدام آنان مسائل غیراقتصادی است. در این خصوص دلایل غیرمالی متعددی وجود دارد، اما ظاهراً مهم‌ترین آن‌ها این مسئله است که کودکان از حقوق خود آگاهی کمتری دارند، کم‌درست‌ترند، دستورات را راحت‌تر اجرا می‌کنند، و بی‌هیچ شکایتی به کارهای یکنواخت می‌پردازند، قابل اعتمادترند، احتمال دزدی در میان آن‌ها کمتر است، و کمتر غیبت می‌کنند. در صنایع بخش غیررسمی، که کارگران به‌صورت غیررسمی و اتفاقی استخدام می‌شوند و در نتیجه هر روز به گروه کاملی از کارگران نیاز است، غیبت کمتر کارگران برای کارفرمایان بسیار ارزشمند است. ریشه‌های بهره‌کشی از کودکان را باید در سازوکارهایی جست‌وجو کرد که به فقر و حذف اجتماعی در سرتاسر جهان می‌انجامد. با گرفتار شدن کودکان در چنگال فقر و محروم ماندن کشورها، مناطق، و محله‌ها از مدارهای ثروت و قدرت و اطلاعات، فروپاشی ساختارهای خانواده آخرین سنگر دفاع از کودکان را در هم می‌شکند. در کشورهایی از جهان بینوایی در مناطق روستایی و نیز حلبی‌آبادها شاهد چنین ساختاری هستیم که خانواده‌ها را از پا درمی‌آورد، به‌گونه‌ای که برای بقای خود یا کودکان را می‌فروشند یا آن‌ها را به خیابان می‌فرستند تا کمک‌حال خانواده‌هایشان باشند. کاستلز اشاره دارد که این شرایط سخت کاری با دستمزدهای کم برای کودکان و ساعات طولانی کار ریشه در عوامل مختلفی دارد: نخست آن‌که این امر از گسترش هم‌زمان فقر و جهانی‌شدن فعالیت‌های اقتصادی در جهان ناشی می‌شود. بحران اقتصادهای معیشتی و فقیر شدن بخش‌های بزرگی از جمعیت خانواده‌ها و کودکان آن‌ها را وامی‌دارد تا برای بقای خود به هر فعالیتی روی بیاورند؛ در این شرایط، دیگر، مجال برای تحصیل نیست، خانواده به نان‌آورانی هرچه بیشتر نیاز دارد و این نیاز کاملاً فوری است. خانواده‌ها از روی ناچاری فرزندان‌شان را به کار اجباری وامی‌دارند. مطالعات انجام‌شده تأثیر خانواده‌های پُرجمعیت بر کار کودکان را نشان می‌دهد؛ هرچه تعداد فرزندان بیشتر باشد، تعداد کسانی که باید به‌جای مدرسه به خیابان‌ها فرستاده شوند نیز بیشتر می‌شود.

مهاجرت، حاشیه‌نشینی

فروپاشی جوامع سنتی در سرتاسر جهان است که کودکان را به کام مناطق فقیرنشین ابرشهرهای سرزمین‌های بی‌حفاظ می‌کشاند. این موارد شامل مهاجرت و کوچ اجباری کودکان به‌همراه خانواده‌های خود به مناطق و کشورهای دیگر نیز می‌شود که خود باعث از بین رفتن نظام حمایتی و نظام پدرسالاری سنتی شده است.

حذف اجتماعی

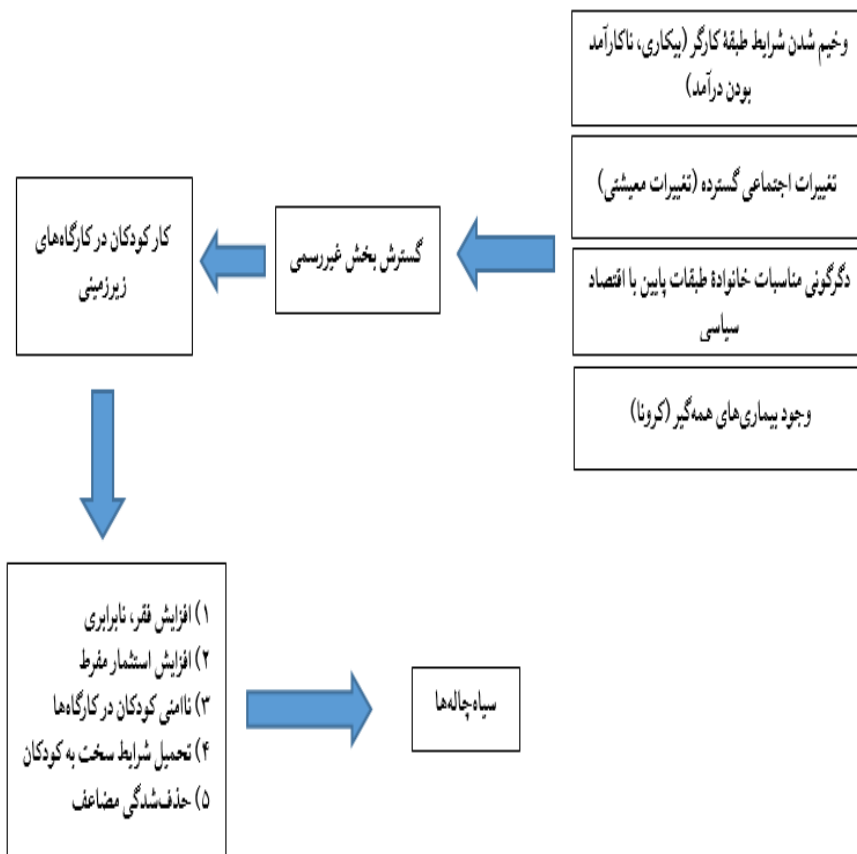
از دیگر عناصر تحلیلی کاستلز مفهوم «حذف اجتماعی» است. حذف اجتماعی یک فرایند است، نه یک وضعیت. بنابراین مرزهای آن تغییر می‌کند و در زمان‌های مختلف بسته به تحولات، ویژگی‌های جمعیتی، تبعیض اجتماعی، رویه‌های کاری، و سیاست‌های عملی، یعنی چه افرادی در شمول اجتماعی قرار بگیرند و چه کسانی از آن حذف شوند، ممکن است تفاوت کند. علاوه بر آن، اگرچه نبود کار منظم به‌عنوان منبع درآمد در نهایت سازوکار اصلی حذف اجتماعی است، این‌که افراد و گروه‌ها چرا و چگونه برای تأمین نیازهای خود با دشواری - عدم امکان و فرصت ساختاری - روبرو می‌شوند به طیف گسترده‌ای از گونه‌های مختلف تنگدستی بستگی دارد. همچنین کاستلز معتقد است فرایند حذف اجتماعی در جامعه شبکه‌ای با مردم و سرزمین‌ها ارتباط دارد، به‌گونه‌ای که در برخی شرایط بعضی از کشورها، مناطق، شهرها، یا محله‌ها به‌کلی حذف می‌شوند و کل یا بیشتر جمعیت خود را نیز به این سو می‌کشانند.

بنابراین تحولات نهادینی که در جریان تجدید ساختار اقتصادی جهانی در حوزه اقتصاد سیاسی جوامع امروزی رخ داده است باعث شکل‌گیری فرایند حذف اجتماعی شده است که بر روابط قدرت و استثمار

مبنتی است و در سطوح میانی و خرد برحسب متغیرهای اجتماعی، مانند جنسیت و سن، به‌گونه‌ای متفاوت عمل می‌کند، به‌نحوی که در اثر این فرایند، ضعیف‌ترین گروه‌ها به‌لحاظ سن و جنس دچار استثمار و حذف‌شدگی مضاعف می‌شوند که مصداق چنین امری کار کودکان و استثمار و بهره‌کشی از آن‌ها در اشکال مختلف است. مطالعات کاستلز نشان می‌دهد پیوند ناقص و مناسبات اقتصادی نابرابر کشورهای جهان سوم و در حال توسعه با اقتصاد جهانی از طریق برنامه‌های تعدیل ساختاری تغییرات اجتماعی گسترده‌ای را در این جوامع به‌وجود آورده است که در بسیاری از این کشورها با ضعف دولت - ملت و به‌ویژه تضعیف و زوال تدریجی دولت رفاه، تغییر در اقتصاد معیشتی، و گسترش بخش غیررسمی اقتصاد توأم بوده است. این تحولات نهادین در حوزه اقتصاد سیاسی به تقویت فقر، نابرابری، بی‌نواهی، فردی شدن کار، استثمار مفرط فقرا، زنان و کودکان، حذف اجتماعی، و شکل‌گیری اقتصاد جنایی در این‌گونه جوامع منجر شده است. دگرگونی مناسبات خانواده‌های اقشار و طبقات پایین با اقتصاد سیاسی و نظام قشربندی اجتماعی الگوی اقتصاد خانواده و، به‌تبع آن، ساخت سنتی و الگوی روابط کارکردی خانواده‌های اقشار و طبقات پایین جامعه را دگرگون کرده است. همچنین زمینه‌های بیشتر کار زنان و کودکان در بخش اقتصاد غیررسمی و استثمار آن‌ها را فراهم آورده و باعث ظهور «جهان چهارم» در مقیاس جهانی، منطقه‌ای، و محله‌ای شده است.

سیاه‌چاله‌ها

از نظر کاستلز، جامعه شبکه‌ای خود را می‌بلعد، زیرا چندان کودکان خود را تباه و نابود می‌کند که معنای تداوم حیات در بین نسل‌ها از بین می‌رود و بدین ترتیب آینده‌ای می‌سازد که در آن از شفقت نوع بشر خبری نیست که کاستلز از آن با عنوان سیاه‌چاله‌ها یاد می‌کند. کارکرد سیاه‌چاله‌های جهان چهارم این است که حاشیه‌رانده‌شده‌ها را در خود جذب می‌کند و در عین حال، به بازتولید حذف اجتماعی کمک می‌کند. این سیاه‌چاله‌ها، در عین حال که اغلب با یکدیگر ارتباط دارند، به‌لحاظ اجتماعی - فرهنگی هیچ ارتباطی با جریان اصلی جامعه ندارند. این مناطق به‌لحاظ اقتصادی با بازارهای خاص، مانند اقتصاد جنایی، و به‌لحاظ اداری با مراکزی مانند پلیس و تأمین اجتماعی، که برای مهار آن‌ها تأسیس شده‌اند، در ارتباط‌اند. جهان چهارم از دل سیاه‌چاله‌های متعدد حذف اجتماعی در سرتاسر جهان پدیدار شده است. جهان چهارم مناطق وسیعی از کره زمین، مانند کشورهای آفریقایی زیر خط صحرا و مناطق فقرزده آمریکای لاتین و آسیا را شامل می‌شود، اما این جهان را تقریباً در هر کشور و در هر شهری در این جغرافیای حذف اجتماعی نیز می‌توان دید. این جهان از محله‌های فقیرنشین شهرهای آمریکا، برون‌بومی‌های اسپانیایی، یا انبوهی از جوانان بیکار حومه‌های فرانسوی در شمال آفریقا، محله‌های بوسیای ژاپن، و زاغه‌های ابرشهرهای آسیا تشکیل می‌شود. ساکنان جهان چهارم را میلیون‌ها بی‌خانمان، زندانی، بزهار، روسپی، قسی‌القلب، بدنام، بیمار، و بی‌سواد تشکیل می‌دهند. آنان در برخی مناطق در اکثریت‌اند و در برخی دیگر در اقلیت قرار دارند و در برخی شرایط بهتر، اقلیت کوچکی را تشکیل می‌دهند، اما شمار آن‌ها در همه‌جا رو به فزونی است و حضور آنان هر روز نمایان‌تر می‌شود، زیرا جریان کنونی سرمایه‌داری اطلاعاتی و فروپاشی سیاسی دولت‌های رفاهی باعث تشدید حذف اجتماعی می‌شود.



شکل شماره (۲) نمودار مدل نظری سیاه‌چاله‌ها

کاستلز معتقد است بین منطق بازار نامحدود در اقتصاد جهانی شبکه‌ای، که تکنولوژی‌های پیشرفته اطلاعاتی آن را تقویت می‌کنند، و پدیده کودکان کار پیوندی ساختاری وجود دارد. در واقع در حوزه توسعه اقتصادی اغلب با این دیدگاه کارشناسان مواجه می‌شویم که گسترش کار کودکان را به عنوان واکنش منطقی بازار می‌پذیرد، که در شرایط خاص منفعتی نصیب کشورها و خانواده‌ها می‌کند، و آن را تأیید می‌کند. همچنین به هر دو مجموعه عوامل عرضه و تقاضا باید فروپاشی دولت‌ها و جوامع و ریشه‌کن شدن گسترده جمعیت‌ها به سبب جنگ، قحطی، بیماری‌های همه‌گیر، و راهزنی را به عنوان سرچشمه‌های بهره‌کشی مفرط حذف و نابودی کودکان اضافه کنیم. از طرفی نیز بی‌سوادی به بیکاری، فقر و نهایتاً محرومیت اجتماعی منجر می‌شود.

عوامل و زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی ایجادکننده کار کودک

بر اساس دیدگاه مندلیوچ^۱، عوامل اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی در ایجاد زمینه‌های کار کودکان نقش بسزایی دارند. در کشورهای در حال توسعه علت افزایش این پدیده فقر و ضعف در وضعیت اقتصادی است. همچنین سنت‌های تثبیت‌شده در کشورهای کمتر توسعه‌یافته یکی دیگر از این عوامل به‌شمار می‌رود. نبود آموزش رسمی و نبود زیربنای اقتصاد قوی موجب شده است والدین برای ممانعت از بطالت و وقت‌گذرانی کودکانشان در صدد یافتن شغلی مناسب برای آن‌ها باشند.^۲

دیدگاه رُدجر و استندینگ^۳ بیان می‌کند که با عرضه شبکه تحلیلی در کشورهایی با درآمد پایین، عوامل تعیین‌کننده کار کودک به دو دسته تقسیم‌بندی می‌شوند: نخست زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی، دوم عامل

^۱ Mendelvich

^۲ Mendevich, Elias. (1979). Child Labour. *International Labour Review*, 118 (5)

^۳ Gery Rodger and Guy Standing

رفتاری خُرد. در بحث از دسته نخست ساختار فرایند تولید و بازار کار در نظر گرفته می‌شود و اعتقاد بر این است که در جوامع اولیه همه اعضای خانواده در جهت بقا و انسجام اجتماعی انجام وظیفه می‌کنند و کودکان نیز به فراخور ظرفیتشان کار می‌کنند. به عبارت دیگر، کار قسمتی از فرایند جامعه‌پذیری در این‌گونه جوامع به‌شمار می‌رود. براساس دیدگاه ایشان، گرچه فرایندهای صنعتی شدن و شهرنشینی در مراحل اولیه موجب افزایش در گونه‌هایی از کار کودکان شده، در طولانی‌مدت از میزان کار آن‌ها کاسته است. در بحث از دسته دوم سخن از نقش خانواده و یا خانوار در نحوه و الگوی کار کودکان است، زیرا بُعد و ساختار خانوار نقش تعیین‌کننده‌ای در اشتغال کودکان و عدم آن دارد. به‌طور کلی سه عامل در افزایش میزان فعالیت کودکان در کشورهای با درآمد پایین دخیل است:

الف) شرایطی که در آن نرخ باروری کاهش یافته است و بیشتر فرزندان این خانواده‌ها در سنین نوجوانی و آغاز جوانی هستند؛

ب) پایگاه‌های صنعتی شغلی خانوارها با احتمال کار کودکان در خانوارهایی که کارگر بزرگسال اصلی در بخش کشاورزی و خدماتی و به‌ویژه خوداشتغالی کار می‌کند؛

ج) درآمد خانواده و همچنین تحصیلات والدین که از تعیین‌کننده‌های مهم فعالیت کودکان است. گروتاُرت و کانبور¹ عوامل کار کودکان را از دیدگاه اقتصادی بررسی کرده‌اند و آن را به دو دسته عوامل عرضه و عوامل تقاضای کار کودک تقسیم نموده‌اند: از نظر ایشان، عوامل تعیین‌کننده عرضه کار کودک عبارت‌اند از:

1) **اندازه خانوار و تخصیص زمان:** چگونگی تخصیص وقت کودک به کار از سوی خانوار به اندازه و ساختار خانوار، امکانات تولیدی کودک، و والدین وی بستگی دارد که عمدتاً به وضعیت خانه و بازار کار و درجه جایگزینی کار بین کودک و والدین وی، عمدتاً مادر، وابسته است. بنابراین بُعد خانوار نقش عمده‌ای در اشتغال کودکان دارد.

2) **واکنش‌های خانوار به احتمال از دست دادن شغل:** دلیل عمده به‌کار گماردن کودکان از سوی خانواده‌ها از یکسو افزایش درآمد خانوار است و از سوی دیگر مدیریت بهتر شرایط و احساس خطر به‌لحاظ از دست دادن درآمد.

عوامل تعیین‌کننده تقاضای کار کودک نیز به‌قرار ذیل‌اند:

1) **ساختار بازار کار:** بازار کار به‌نوبه خود نقش اشتغال در درآمد خانوار را تعیین می‌کند.

2) **فناوری:** میزان فناوری بر حدودی که کودک می‌تواند جانشین افراد بالغ شود تأثیر می‌گذارد.²

راهکارهای اجرایی کاهش کار کودک

توسعه نامتوازن در کشور مبتنی بر الگوی مرکز - پیرامون و تبعیض علیه برخی از گروه‌های قومی و مذهبی یکی از عوامل اصلی فقر و محرومیت بخشی از مردمان این سرزمین است. امروزه بسیاری از خانواده‌ها و کودکان از مناطق پیرامونی و با اکثریت گروه‌های قومی خاص به‌منظور پیدا کردن کار و تأمین حداقل‌های زندگی به‌صورت دائم یا موقت به تهران و دیگر کلان‌شهرها مهاجرت می‌کنند. درست است که در برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور بر توسعه متوازن تأکید شده است، اما هنوز در پهنه این سرزمین شاهد نابرابری ژرفی هستیم. بنابراین نهادهای برنامه‌ریز، مانند سازمان برنامه‌بودجه، و سایر نهادهای حاکمیتی باید در برنامه‌هایشان، به‌منظور توسعه مناطق حاشیه، طرح‌های تبعیض مثبت را دنبال کنند تا شاهد میزانی از توسعه در این مناطق نیز باشیم، زیرا این مناطق امروزه یکی از کانون‌های مهاجرت و در نتیجه منشأ کار کودکان هستند.

2) در بسیاری از مناطق پیرامونی کشور و حتی در میان طبقات پایین فرصت‌های اقتصادی متصل به آموزش اندک است. زمانی که تحصیل به اشتغال منجر نشود، خانواده‌ها در حوزه تحصیل کودکانشان سرمایه‌گذاری نمی‌کنند، زیرا تصور می‌کنند در آینده این سرمایه‌گذاری برگشت ندارد و به اشتغال

¹ Christian Grootaert and Ravi Kanbur

² Grooter, Chiritia and Ravi, Kanbur. (1995). Child Labour: Economic Perspective. *International Labour Review*, 134 (2), 187-203.

فرزندانشان نمی‌انجامد و در نهایت باعث به‌هدر رفتن سرمایه‌های آنان و سال‌های عمر کودک می‌شود. چنین است که خانواده‌ها از تحصیل کودکانشان حمایت نمی‌کنند و با ادامه تحصیل آنان مخالف‌اند و در نهایت آن‌ها را به کار تشویق می‌کنند. همان‌گونه که گفته شد، والدین فکر می‌کنند تحصیل به اشتغال منجر نمی‌شود و این حرفه‌آموزی در کار عملی است که سبب ارتقای شغلی آن‌ها می‌شود، در حالی که شغل‌هایی که کودکان انتخاب می‌کنند اول این‌که از همان کودکی سنگین و آسیب‌زاست و پیامدهای منفی و ناخوشایند جسمانی و روانی شدید به‌همراه دارد؛ دوم این‌که این مشاغل همیشگی نیست و به‌محض بیکار شدن کودکان آن‌ها همچنان چرخه معیوب فقر و بیکاری را تجربه خواهند کرد؛ و سوم این‌که این مشاغل به‌دلیل سختی کار و ورود زودهنگام به بازار کار بازنشستگی زودهنگام به‌دنبال دارد و چنین افرادی عوارض جسمی زیادی را در جوانی و میان‌سالی تجربه می‌کنند. حتی برای خود کودکان نیز ادامه تحصیل یک گزینه به‌حساب نمی‌آید، چراکه می‌دانند دستیابی به اهدافشان، از جمله پیدا کردن کار، از طریق تحصیل امکان‌پذیر نمی‌شود. بنابراین توجه به اشتغال در این مناطق، به‌ویژه مشاغل مرتبط با تحصیل، برای منع کار کودکان و توانمندسازی آنان از طریق ادامه تحصیل ضروری است.

3) شناسایی کودکان کار و خانواده‌های آنان در طرحی ملی و پی‌ریزی برنامه‌های جامع برای مبارزه با فقر و توانمندسازی خانواده‌ها یکی از راهکارهای اساسی است. در ایران وظیفه حمایت از آسیب‌دیدگان اجتماعی بر عهده سازمان بهزیستی است. این سازمان با کمک و همکاری دیگر سازمان‌هایی که مأموریت حمایتی و آموزشی دارند، نظیر کمیته امداد، سازمان امور اجتماعی، وزارت رفاه، تعاون و امور اجتماعی، وزارت اقتصاد، اداره امور اتباع خارجه، و آموزش‌وپرورش، باید کودکان در معرض خطر، بازمانده از تحصیل، و محکوم به کار اجباری را شناسایی کند و از طریق توانمندسازی خانواده‌های ایشان آن‌ها را از چرخه کار اجباری نجات دهد. این مسیر با بهبود وضعیت اقتصادی خانواده‌ها، تأمین هزینه‌های تحصیل کودکان، و اشتغال سرپرستان خانوار میسر خواهد شد.

نقل قول های میدانی در خصوص کودکان کار

جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی: یکی دیگر از کارهای بسیاری سختی که کودکان انجام می‌دهند جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی است. درکنار برخی از مسائل، مانند سد معبر کردن و جروبحث با عابران پیاده و تنش‌ها و دعواهایی که میان خود کودکان در جریان کار به‌وجود می‌آید، یکی از مخاطرات اصلی این کار پیاده‌روی بسیار زیاد در طول روز به‌همراه جابه‌جایی بار سنگین است. برای کودکی که اندام‌های او هنوز به‌خوبی رشد نکرده‌اند و درحال رشد هستند، جابه‌جایی حجم بار زیاد باعث می‌شود رشد فیزیکی‌اش با مشکل مواجه شود و ستون فقرات و سایر استخوان‌هایش آسیب ببیند. این کودکان معمولاً در خیابان‌های شلوغ و پرتردد مرکز شهر کار می‌کنند و بنابراین ممکن است، همانند کودکان دست‌فروش و خیابانی، با سایر رانندگان وارد تنش و درگیری شوند. همچنین آن‌ها در طول روز در معرض انواع آلودگی‌ها قرار دارند و دود زیادی را استنشاق می‌کنند. گروهی از این کودکان درباره مخاطرات کارشان چنین روایت کردند:

یه تَن بار می‌ذاری روی چرخ توی این گرما، عرق می‌ریزی، می‌کشی، این اذیت می‌کنه.



تصویری از کودکی چرخکش در بازار بزرگ تهران (عکس از پژوهش)

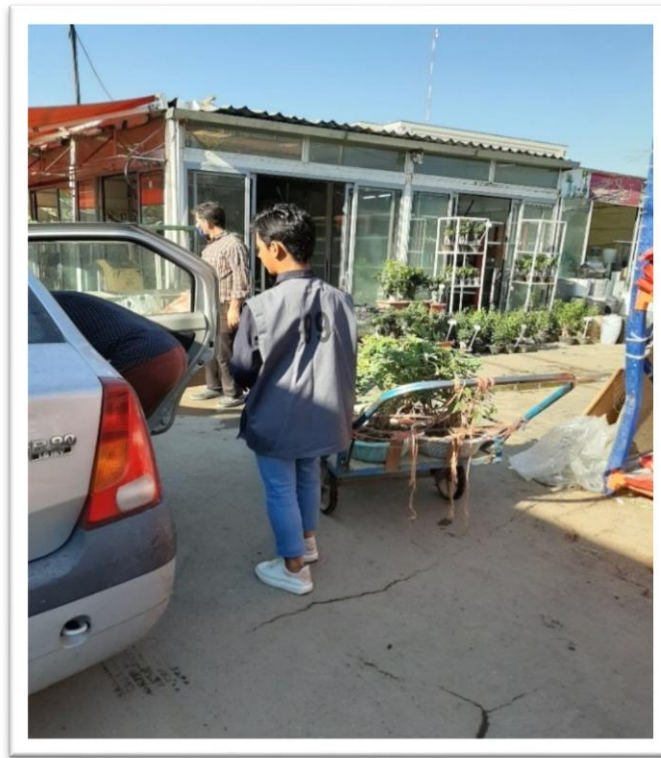
لُرا و کُرِدا اذیت می‌کنن؛ الآن بار باشه، نمی‌ذارن، می‌گن ما ایرانی‌ایم، می‌گن این کشور مال خودمونه. زور می‌گه کشور مال خودشونه.

ناراحتیم، این چرخه، این چرخه، چرخکشی خیلی سخته.

با ایرانی خیلی دعوا می‌کنم. خودشون می‌آن به آدم فحش می‌دن. مثلاً داری رد می‌شی، هُلت می‌ده یا به چرخت می‌زنه؛ بار داره، می‌زنه به چرخت، چرخت رو پرت می‌کنه اونور.

آدم اذیته، بارش سنگینه. آدم زیاد اذیت می‌شه، بار سنگین. خونه خسه می‌شی. صبح ساعت نُه باید بلند بشی بیای اینجا.

رو غنای بیست کیلویی و برنجای چهل کیلویی رو جابه‌جا می‌کنم، شکرای صد کیلویی پنجاه کیلویی. همه‌شون سنگینه دیگه، آدم داغون می‌شه.



تصویری از کودکی چرخ‌کش در بازار گل امام رضا (عکس از پژوهش)

کار در کارواش: عمدهٔ مخاطراتی که کودکان در کارواش با آن مواجه می‌شوند ساعات کار طولانی و کم‌خوابی، کار به‌صورت ایستاده، استنشاق بوی مواد تمیزکننده و کار با آن‌ها، و در برخی موارد نقص عضو به‌دلیل ناتوانی در استفاده از ابزار کار است. روایت کودکان شاغل در این صنف دربارهٔ مخاطرات کارشان این‌گونه بود:

یکی تازه اومده بود، زد شلنگ، زد چشاش ترکوند، چشاش رو کور کرد؛ هنوزم بیمارستانه.

سخت هم هست؛ از هفت صبح تا ده شب کار می‌کنیم، همش سر پا هستیم. همش آبه، بوی کف دیگه حال آدم رو خراب می‌کنه.

تر و تمیز می‌کنیم، ماشینش رو جارو می‌کشیم. یه وقتایی چیزی می‌گن، آدم ناراحت می‌شه. صاحب‌کار مم یه وقتایی بد برخورد می‌کنه.

زباله‌گردی: زباله‌گردی یکی از بدترین اشکال کار کودکان است. کودکان در این شکل از کار مخاطرات بسیار زیادی را تجربه می‌کنند. اهم آن‌ها عبارت‌اند از: بریده شدن دستان و انگشتان به‌دلیل وجود اجسام بُرنده مانند سوزن، شیشه، و غیره در داخل زباله‌ها، دست کردن در داخل زباله‌های آلوده و گندیده، استشمام بوی بسیار بد سطل‌های زباله به‌خصوص در تابستان، پیاده‌روی طولانی همراه با جابه‌جایی بار یا زباله‌ها به‌صورت کتفی، تجربهٔ انواع خشونت و قربانی جرم شدن، اسکان در مکان‌های خطرناک، کار در گرما و سرما، ساعات کار طولانی و خستگی مفرط، وارد شدن به داخل سطل زباله یا خم کردن سطل‌ها و امکان افتادن سطل زباله بر روی آن‌ها و از همه مهم‌تر آزار روانی‌ای که در نتیجهٔ این کار متحمل می‌شوند. روایت برخی از کودکان زباله‌گرد دربارهٔ مخاطرات و سختی‌های کارشان چنین بود:

سختیاش دیگه بی‌خوابی داره، باید آدم زیاد راه بره؛ هی این آشغالا رو کول کنه، هی راه بره.

دیگه حالا خواب کم آدم رو عصبانی می‌کنه.

بوی سطلا و زباله‌ها آدم رو خفه می‌کنه.

سختیش اینه از صبح، ده صبح تا نه شب کار می‌کنیم. بعد صبح ساعت شیش پا می‌شیم تا ده کار می‌کنیم. نمی‌تونیم یه سیم کارت بگیریم، زنگ بزنیم خونمون. مثلاً یه مشما باز می‌کنی، دس می‌کنی توش همه چیزای گندیده می‌آد تو دس.

ما همه‌مون دستمون می‌بُره؛ این چیزای تیز دست می‌بُرن، دیگه دستم که می‌بُره، با یه لته پارچه‌ای از زباله‌ها پیدا می‌کنم، می‌بندمش

الآن که می‌ریم سر سطل زباله‌ها، این ماسکا زیاد شدن، ما هم که دسکش نداریم، دستمون می‌خوره بهش.

یکی از متخصصان نیز دربارهٔ مخاطرات این کار گفت:

محیط مناسبی نیست، چون ساعات کار زیاده. مجبورن رو بیارن به مواد مخدر که ساعات کارشون بیشتر بشه. در حوزهٔ پسماند شرایط بهداشتی اسف‌باره و نظارت عمومی بر بچه‌ها نیست که توی خیابان حداقله. توی گاراژها با کودکان که صحبت می‌کردن می‌گفتن شرایط توی کارگاه‌ها بدتر بوده. بدتر از این لحاظ که خیلی کارفرما بدرفتاری می‌کرده و گودها از این نظر بهترن.



تصویری از زباله‌های شهری جمع‌آوری شده توسط کودکان در منطقه جنت‌آباد (عکس از پژوهش)
کارگاه‌های چوب و نجاری: مخاطرات مهمی که کودکان را در این صنف تهدید می‌کند عبارت است از: جابه‌جایی بار سنگین، سروصدای زیاد محیط کار، بریدگی و نقص عضو به دلیل کار با دستگاه‌هایی که کودک مهارت استفاده از آن‌ها را ندارد. روایت تعدادی از کودکان شاغل در کابینت‌سازی و مبل‌سازی در این باره چنین بود:

اگه این انگشتم زیرش بره، قطع می‌شه؛ خیلی هم زود قطع می‌شه، چون کچوکوله هست.
از این نظر خیلی سخته.

یه بار آسیب رسونده، پام رفته دیگه.

همینا رو بلند می‌کنیم می‌ذاریم اینجا، اینا سخته.

از آنجا که کار با برخی از دستگاه‌ها بسیار دشوار است و می‌تواند باعث آسیب‌دیدگی شود، برخی از کارفرمایان متوجه این موضوع هستند و به کودک اجازه کار با این دستگاه‌ها را نمی‌دهند. روایت یکی از کودکان شاغل در نجاری مؤید همین نکته است:

با دستگاه نجاری که می‌بره، اینم نوار می‌کنه، با همه اینا باید کار کنیم. یه بار دست داداشم رو زده؛ خواست چیزا رو، آشغالاً رو این‌جوری کنه، دستش رو زده... من رو زیاد نمی‌ذارن برم، صاحب‌کار می‌گه دستت رو می‌بره.



تصویری از نوجوانی شاغل در یک کارگاه چوب در منطقه اسماعیل‌آباد (عکس از پژوهش)

گل‌فروشی: یکی دیگر از کارهایی که برای کودکان مخاطراتی به همراه دارد کار در بازارهای گل و یا گل‌فروشی در معابر است. در کل این نوع کار در مقایسه با کارهای دیگر مخاطرات کمتری به همراه دارد و از آنجا که بیشتر کودکان بر اساس شبکه‌های خویشاوندی جذب این کار شده‌اند، همیشه میزانی از حمایت اجتماعی را دریافت می‌کنند. در این کار حتی گاهی سروکار داشتن با گل‌ها برای کودکان خوشایند است و از این کار لذت می‌برند، اما فروختن گل در خیابان‌ها همانند سایر اشکال دیگر کار در خیابان مخاطراتی را به همراه دارد¹. روایت کودکان از مخاطرات و تجارب ناخوشایند این کار چنین بود:

گل‌فروشی هم‌ش زير آفتابه، سخته.

اینجا باید این چرخا رو هم جابه‌جا کنی، دیگه سختن.

من گلم می‌کارم، خُب سخته دیگه.

ما باید ساعت چاهار صبح از خواب پاشیم کار کنیم، سختیش اینه.

خوبه؛ وقتی گلدون عوض می‌کنی، یه حس دیگه‌ای داره. مثلاً خاکش رو که عوض می‌کنی یا گلدونش رو، می‌گی این گلدون رو مشتری ببره خونه‌شون چقدر باهانش عمر کنه.

نتیجه‌گیری

نحوه اجرای قوانین و نظارت بر آن‌ها، شبکه‌های مهاجران، تبعیض‌های قومیتی و جنسیتی، روابط قدرت، اسکان (محل سکونت)، و ارزش‌ها و نگرش‌ها. برپایه قانون کار ایران، کار کودکان زیر سن پانزده سال ممنوع است، اما شاهد آنیم که شمار زیادی از کودکان زیر پانزده سال کار می‌کنند. شماری از آن‌ها در بخش اقتصاد غیررسمی و تعدادی دیگر در بخش رسمی فعالیت دارند، مانند کار در

¹ احمدی، کامیل، و همکاران (1398)، یغمای کودکی، انجمن حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان

کارگاه‌های تولیدی، کوره‌های آجرپزی، فروشگاه‌های مواد غذایی، کارخانه‌های بلورسازی و شیشه‌سازی، کار در بخش کشاورزی، بازارهای گل و گلخانه‌ها، و اموری مانند این‌ها. اما متأسفانه بازرسان وزارت کار نظارتی بر این کارها ندارند و در نتیجه کارفرمایان عملاً قانون کار را دور می‌زنند و از کار کودکان استفاده می‌کنند. حتی زمانی که بازرسان به منظور نظارت به محل کار رجوع می‌کنند، کارفرمایان کودکان را به شیوه‌های مختلف پنهان می‌کنند. شبکه‌های مهاجران نیز به ایجاد نقاط اتصال بین مبدأ و مقصد زمینه را برای کار کودکان فراهم می‌کند. همان‌گونه که شاهد بودیم، کودکان برخی قومیت‌ها در برخی از کارها بیشتر فعالیت دارند. برای مثال زباله‌گردها بیشتر اهل هرات هستند یا کودکانی که در تره‌بار کار می‌کنند غالباً اهل استان کردستان‌اند. این شواهد نشان از اهمیت شبکه‌های مهاجرت در اتصال به کار دارند. تبعیض‌های قومیتی و جنسیتی یکی دیگر از علل کار کودکان است. بخشی از تبعیض‌های قومیتی تحت تأثیر همان الگوی توسعه نامتوازن است، اما فقط به آن خلاصه نمی‌شود. در ایران برخی از اقوام و زنان از تبعیض‌های ساختاری رنج می‌برند و دستیابی آنان به برخی از فرصت‌های سیاسی، اقتصادی، و نظامی محدود شده است یا شاهد بوده‌ایم با آن که در چند دهه گذشته نرخ زنان سرپرست خانوار به شدت رشد کرده است. آنان با موانع ساختاری زیادی در زمینه دسترسی به فرصت‌ها مواجه بوده‌اند و همچنان هستند. نتیجه تبعیض‌های ساختاری چیزی نیست جز محدودیت دسترسی به فرصت‌ها و در نتیجه فقر بیشتر. روابط قدرت نیز یکی دیگر از عوامل مداخله‌گر است. به دلیل نبود قوانین برای تنظیم رابطه بین کارفرما و کارگر در بخش غیررسمی و دور زدن قوانین در بخش‌های دیگر کارفرمایان از نیروی کار سوءاستفاده می‌کنند و در واقع آنان را استثمار می‌کنند. همچنین لازم است ذکر شود که کارفرما در نظر خانواده‌های کودکان کار منشأ قدرت است و در صورت هرگونه آزاری خانواده به کارفرما حق می‌دهد و در برابر او قرار نمی‌گیرد. بر این اساس و برپایه آمارهای سازمان بین‌المللی کار در سال 2005، به طور متوسط در هر سال 22 هزار کودک در اثر آسیب‌های کار فوت می‌کنند (کلانتری، 1385: 295). کودکان کار، علاوه بر آسیب‌های جسمی، با آسیب‌های غیرجسمی نیز روبه‌رو هستند که معمولاً این آسیب‌ها ترمیم‌ناپذیرند و پیامدهای جبران‌ناپذیری برجای می‌گذارند. برای مثال کودکان کارگر از بُعد شناختی دچار ضعف می‌شوند و این مسئله بر یادگیری آنان، خصوصاً در دوران تحصیل، تأثیر می‌گذارد. رشد عاطفی کودکان نیز در اثر کار در شرایط سخت روانی مختل می‌شود و احساساتی مانند عزت‌نفس کافی، اعتماد به نفس، دلبستگی خانوادگی، و عشق و دوستی در آن‌ها لطمه می‌بیند. این کودکان همچنین دچار انواع افسردگی‌ها و اضطراب‌هایی می‌شوند که با سنشان تناسب ندارد، و با داشتن مسئولیت کاری در یک کارگاه کوچک، به دلیل ندیدن آموزش لازم و نداشتن قدرت برنامه‌ریزی، در محیط کار مدام مضطرب‌اند که این اضطراب همراه همیشگی آنان در زندگی خواهد بود.

درباره نویسنده

کامیل احمدی، مردم‌شناس اجتماعی و پژوهشگر، برنده جایزه «ناموس» دانشگاه حقوق لندن از آیکرو (IKWR) و برنده جایزه «صلح» بنیاد جهانی صلح بخش ادبیات و علوم انسانی در دانشگاه جورج واشنگتن است. وی دانش‌آموخته رشته مردم‌شناسی اجتماعی از دانشگاه کنت انگلستان است و مدارک روش تحقیق، سیاست در خاورمیانه و مطالعات صلح از دانشگاه‌های مدرسه اقتصاد لندن، و برکبک را نیز دریافت کرده است. پژوهش‌های این محقق در حوزه توسعه اجتماعی، اقلیت‌ها، و مسائل مرتبط با جنسیت و کودکان است و به زبان‌های انگلیسی، ترکی استانبولی، فارسی، و کوردی چاپ شده‌اند که به‌قرار ذیل‌اند:

کتاب‌نگاهی دیگر به شرق و جنوب شرق ترکیه "نگاهی مردم‌شناسی به آداب و رسوم مزوپوتامیا" که از سوی انتشارات Etkim press در سال 2009 در استانبول ترکیه منتشر شد. کتاب به نام سنت "پژوهشی جامع درباره ختنه زنان در ایران" که از سوی انتشارات Un Cut Voices Press در سال 2015 به زبان انگلیسی در آلمان و از سوی انتشارات شیرازه در سال 1395 به زبان فارسی در تهران چاپ شد و در سازمان ملل از آن رونمایی گردید. کتاب *طنین سکوت* "پژوهشی جامع درباره ازدواج زودهنگام کودکان در ایران" که از سوی انتشارات Nova Science Publisher, Inc در سال 2017 در نیویورک به زبان انگلیسی و از سوی انتشارات شیرازه در سال 1396 به زبان فارسی در تهران منتشر شد و در دانشگاه اکسفورد از رونمایی به عمل آمد. کتاب *خانه‌ای بر روی آب* "پژوهشی جامع درباره صیغه محرمیت و ازدواج موقت در ایران" که از سوی انتشارات شیرازه در سال 1398 در تهران منتشر شد. کتاب *یغمای کودکی* "پژوهشی درباره شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیده زباله‌گردی کودکان در تهران" که حاصل کاری مشترک با انجمن حمایت از حقوق کودکان بود در سال 1398 منتشر گردید. در سالهای اخیر حوزه مطالعه کامیل احمدی کودکان کار و اقلیتهای قومی و جنسی بود و در همین راستا پژوهشهای همسو را انجام داده است که کتاب *شهر ممنوعه* "پژوهشی درباره دگرپاشان در ایران" که از سوی انتشارات مهری در سال 2019 در لندن به زبان‌های فارسی و انگلیسی منتشر شده است از آن جمله است. کتاب *های از مرز تا مرز* "پژوهشی جامع درباره هویت و قومیت با محوریت صلح"، *خانه‌ای با در باز* "پژوهشی جامع بر باب ازدواج سفید در ایران" و *کتاب‌سازی و مقاومت در بین نوجوانان مهاباد* "مصرف رسانه‌ها، تفاوت‌های جنسیتی و مقاومت - قوم‌نگاری تصویری از کردستان ایران" که توسط انتشارات مهری در سال‌های 2020 و 2021 در لندن به زبان‌های فارسی و انگلیسی به چاپ رسیده است از دیگر این پژوهشها می باشد. کتاب *ردپای استعمار در جهان کودکی* "پژوهشی جامع درباره اشکال، علل و پیامدهای کار کودکان" که در سال 2021، هم‌زمان با روز جهانی مبارزه با کار کودکان از سوی آوای بوف به‌صورت نسخه الکترونیکی و به زبان فارسی منتشر شد.

از این نویسنده پژوهش‌هایی درخصوص ختنه مردان، زنا با محارم، و آزار جنسی در کودکی در حال تدوین است که به‌زودی در دسترس علاقه‌مندان و دغدغه‌مندان حوزه‌های اجتماعی قرار خواهد گرفت. همچنین مقاله‌های متعددی از ایشان در نشریه‌های مختلف فارسی و انگلیسی زبان منتشر شده است.

فهرست منابع

- احمدی، کامیل، (1400)، ردپای استثمار در جهان کودکی، انتشارات آوی بوف.
- انجمن حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان، یغمای کودکی (1398).
- امینی، یوسف و امینی، محمد. (1390). بررسی تأثیر پدیده طلاق بر سلامت روانی و عزت نفس دانش‌آموزان پسر مقطع راهنمایی در شهرستان بوکان.
- ایمان‌زاده، علی و علی‌پور، سریه. (1398). تجربه زیسته کودکان کار شهر تبریز از احساس تنهایی. مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران، 8 (2)، 304-279.
- ایمانی، نفیسه؛ نرسیسیانس، ایملیا (1390). مطالعه انسان‌شناسانه پدیده کودکان کار خیابانی در شهر کرج. مسائل اجتماعی ایران، 3 (1)، 32-7.
- بخشنده، مجتبی و نیک‌پور قنوازی، لیللا. (1395). سنگ فرش هر خیابان از طلا نیست. تهران: جامعه‌شناسان.
- تن، الکسیس اس. (1388). نظریه‌ها و پژوهش‌های ارتباط‌جمعی (ترجمه نعیم بدیعی). تهران: انتشارات همشهری.
- تولایی، حسین؛ رفیعی، حسن و بیگلریان، اکبر. (1388). رابطه کار کودک با توسعه انسانی در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه، رفاه اجتماعی، 9 (35)، 336-301.
- جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (1383). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.
- حسینی، سید حسن. (1383). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، 5 (19)، 173-155.
- زنجانی، حبیب‌الله. (1380). مهاجرت. تهران: سمت.
- عرب‌مازایار یزدی، علی. (1398). اقتصاد غیررسمی و نابرابری در ایران در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران 1388-1396. ج 2 (ص 495-516)، تهران: آگاه.
- عیوضی، غلام‌حسین (1388). سبک زندگی، تلویزیون و مصرف. فصلنامه فرهنگی - دفاعی زنان و خانواده. 5 (16)، 167-143.
- کورسارو، ویلیام ای. (1393). جامعه‌شناسی کودکی (ترجمه علیرضا کرمانی و مسعود رجبی اردشیری). تهران: ثالث.
- لایتل‌جان و فاس. (1394). نظریه‌های ثابت. تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- نادری، صلاح‌الدین. (1393). جامعه‌شناسی مردم‌مدار و آزمون نظریه کاستلز در عرصه کار کودکان (پژوهش عملی مشارکتی با کودکان افغان در مرکز دوستدار کودک مشتاق). گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی (دانشگاه باهنر کرمان به نقل از انجمن حمایت از حقوق کودکان، 1398، ص 88).
- کاستلز، امانوئل (1380). اقتصاد، فرهنگ، عصر ارتباطات، پایان هزاره (ترجمه افشین خاکباز و احمد علیقلیان). جلد سوم، تهران: طرح نو.
- لاهییری، طاهر. (2002). بررسی اقتصاد ایران. تهران: آریانا قلم.
- کلانتری، صمد و کیانی، مرده. (1385). بررسی تطبیقی کار کودکان در کشورهای پیشرفته و جهان رو به توسعه. اطلاعات سیاسی اقتصادی، 231 232 (آذر و دی ماه)، ص 282 295.

منابع لاتین

ILO. (2017). Global estimates of child labour: Results and trends, 2012-2016. Geneva: International Labour Organization Geneva.

Unicef. (2002). *innocenti digest: Child domestic work*.

O'Driscoll, D. (2017). Overview of child labour in the artisanal and small-scale mining sector in Asia and Africa. K4D Helpdesk Report. Brighton, UK: Institute of Development Studies

Ventis, L. (1995). The relationship Between religious and mental health. *Journal of Social Issues*, 15, 33-44

Cantor, M. (1979). Neighbors and friends: An overlooked resource in the informal support system. *Research on aging*, 1, 434-463.

Thoits, P. (1982). Conceptual, methodological and theoretical problems in studying social support as a buffer against life stress. *Journal of health and Social Behaviors*, 23(2),145-159

Grooter, Chiritia and Ravi, Kanbur. (1995). Child Labour: Economic Perspective. *International Labour Review*, 134 (2), 187-203.

.Mendevich, Elias. (1979). Child Labour. *International Labour Review*, 118 (5)